



دلایل حرمان  
از امام زمان عجل الله فرجه

محمد هادی ابراهیمی تژاد



سلسله تحقیقات سایت آشتی با خرد (شماره ۳)

# چرایی غیبت خورشید

دلایل حرمان از امام زمان

عجل الله فرجه الشریف

محمد هادی ابراهیمی نژاد

سرشناسه	ابراهیمی نژاد، محمدهادی، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: چرایی غیبت خورشید : دلایل حرمان از امام زمان عجل الله فرجه الشریف / محمدهادی ابراهیمی نژاد.
مشخصات نشر	قم: موسسه آموزش عالی حوزوی خاتم النبیین (ص)، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۱۳۲ص؛ ۱۴/۵/۲۱. س.م.
فروست	:سلسله تحقیقات سایت آشتی با خرد؛ شماره ۳.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۸۲۸-۵-۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا	
یادداشت	:کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
موضوع	Muhammad ibn Hasan, Imam XII:
موضوع	: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت
موضوع	Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Occultation
	:مهدویت - انتظار
	Mahdism -- *Waiting
موضوع	:مهدویت - جنبه های قرآنی
	Mahdism -- Qur'anic teaching
	:ولایت فقیه
	Wilayat al-faqih
رده بندی کنگره	: ۲۲۴ BP
رده بندی دیویی	: ۴۶۲/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۱۰۳۶۴۳
اطلاعات تکمیلی: فیپا	

### چرایی غیبت خورشید

نویسنده: محمد هادی ابراهیمی نژاد

ناشر: انتشارات موسسه آموزش عالی حوزوی خاتم النبیین (ص)

نوبت چاپ و سال: اول/۱۴۰۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۸۲۸-۵-۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

مقدمه ناشر .....	۹
مقدمه سایت آشتی با خرد .....	۱۱
چرایی غیبت خورشید .....	۱۳
تأخیر فرج برای تصفیه مؤمنین (آزمایش و غربال) .....	۱۶
تأخیر ظهور به حرمت مؤمنان تولد نیافته .....	۲۴
تأخیر ظهور به علت نبود یاور .....	۲۷
عدم قیام امیرالمؤمنین ع به دلیل نبود یاور .....	۲۹
آغاز یاری طلبی امیرالمؤمنین ع از شب ۲۹ صفر .....	۳۳
مرحله دوم یاری طلبی امیرالمؤمنین ع .....	۳۴
اگر امیرالمؤمنین ع سی نفر یاور داشت ... ..	۳۵
امام سجاد ع در تمام مکه و مدینه ۲۰ یاور نداشت .....	۳۶
امام صادق ع پنج نفر یاور نداشت .....	۳۶
امام صادق ع، ۱۷ یاور نداشت .....	۳۹
امام صادق ع در ۵۰ هزار نفر، ۲۵ یاور ندارد .....	۴۰

- ۴۰.....کمترین تعداد یاوران امام زمان علیه السلام
- ۴۲.....رسوایی صدها منتخبر مشتاق با خون در بزغاله
- ۴۵.....وقتی بزرگان مردود می‌شوند، حساب ما دیگر.....
- ۴۷.....رسوایی عطار سینه چاک با چند قطره باران
- ۵۱.....تأخیر ظهور برای شناخت مدعیان
- ۵۵.....تأخیر ظهور به دلیل ترس از جان (عدم شرایط پیروزی)
- ۶۱.....تأخیر ظهور به دلیل دچار نشدن به بیعت ظالمین
- ۶۳.....تأخیر ظهور به دلیل بی‌وفایی و گناهان مردم
- ۶۷.....تأخیر ظهور برای درک نیاز به امام (بن‌بست اجتماعی)
- ۷۰.....علت غیبت آن چنان که شاید و باید، رازی سر به مهر
- ۷۵.....متن روایات «چرایی غیبت خورشید»
- ۷۵.....حدیث (۱)
- ۷۶.....حدیث (۲)
- ۸۱.....حدیث (۳)
- ۸۴.....حدیث (۴)
- ۸۴.....حدیث (۵)
- ۸۶.....حدیث (۶)
- ۸۸.....حدیث (۷)

۸۸.....	حدیث (۸)
۹۱.....	حدیث (۹)
۹۲.....	حدیث (۱۰)
۹۳.....	حدیث (۱۱)
۹۴.....	حدیث (۱۲)
۹۹.....	حدیث (۱۳)
۹۹.....	حدیث (۱۴)
۹۹.....	حدیث (۱۵)
۱۰۲.....	حدیث (۱۶)
۱۰۴.....	حدیث (۱۷)
۱۰۵.....	حدیث (۱۸)
۱۰۵.....	حدیث (۱۹)
۱۰۶.....	حدیث (۲۰)
۱۰۶.....	حدیث (۲۱)
۱۰۷.....	حدیث (۲۲)
۱۰۷.....	حدیث (۲۳)
۱۰۸.....	حدیث (۲۴)
۱۰۸.....	حدیث (۲۵)

112	.....	حدیث (۲۶)
112	.....	حدیث (۲۷)
113	.....	حدیث (۲۸)
113	.....	حدیث (۲۹)
113	.....	حدیث (۳۰)
114	.....	حدیث (۳۱)
114	.....	حدیث (۳۲)
115	.....	حدیث (۳۳)
115	.....	حدیث (۳۴)
116	.....	حدیث (۳۵)
116	.....	حدیث (۳۶)
117	.....	حدیث (۳۷)
117	.....	حدیث (۳۸)
118	.....	حدیث (۳۹)
118	.....	حدیث (۴۰)
119	.....	حدیث (۴۱)
119	.....	حدیث (۴۲)
121	.....	حدیث (۴۳)



- ۱۲۲.....حدیث (۴۴)
- ۱۲۳.....حدیث (۴۵)
- ۱۲۳.....حدیث (۴۶)
- ۱۲۳.....حدیث (۴۷)
- ۱۲۳.....حدیث (۴۸)
- ۱۲۳.....حدیث (۴۹)
- ۱۲۴.....حدیث (۵۰)
- ۱۲۴.....حدیث (۵۱)
- ۱۲۴.....حدیث (۵۲)
- ۱۲۴.....حدیث (۵۳)
- ۱۲۵.....حدیث (۵۴)
- ۱۲۵.....حدیث (۵۵)
- ۱۲۵.....حدیث (۵۶)
- ۱۲۶.....حدیث (۵۷)
- ۱۲۸.....حدیث (۵۸)
- ۱۲۸.....حدیث (۵۹)
- ۱۲۸.....حدیث (۶۰)
- ۱۲۹.....حدیث (۶۱)

## مقدمه ناشر

بسمه تعالی

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَيَّ اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا...<sup>۱</sup>

در بخشی از توفیق شریف حضرت ولیعصر عجل الله فرجه الشریف خطاب به شیخ مفید آمده است: نبود وفاداری و اتحاد شیعیان در یاری امام علیه السلام، علت تاخیر در ظهور است...<sup>۲</sup>

تاریخ نشان داده است که تا مردم نخواهند<sup>۲</sup> و تلاش نکنند حق بر مقام خویش استوار نمی‌گردد و وعده‌ی مدیریت الهی بر سراسر گیتی محقق نخواهد شد.

طبق مفاد مجموعه‌ای از احادیث، وظیفه ما برای تسریع و تعجیل در ظهور حضرت این است که ایشان را بر خویش مقدم بداریم و با اجرای دستورات اسلامی و گسترش و ترویج عملی اسلام، آن امام غائب از نظر را به جهانیان شناسانده؛ دل‌ها را به سوی ایشان معطوف کنیم تا به خواست خداوند، هر چه زودتر زمینه پذیرش مردمی و جهانی آن امام طرید و فرید فراهم شود.

---

(۱) احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۴۹۹

(۲) تجربه امیرالمومنین و حسنین (علیهم السلام) دلیل آشکاری بر این ادعا است.

از شرایط دستیابی به این مهم آن است که عموم مردم خواستار آن باشند، با دقت در احادیث اهل بیت (ع) عدم حضور و ظهور و تاخیر در بروز ایشان در میان جمع، نقصی است که از جانب ماست؛ شاید بیان خواجه نصیرالدین طوسی «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه مناه» ناظر به این اخبار باشد.

در هر حال به نظر می رسد هنوز جامعه بشری به آن شایستگی های متوقع و مد نظر نرسیده اند که ظهور ایشان تا به امروز به تاخیر افتاده است. در این نوشتار که جناب آقای محمدهادی ابراهیمی نژاد زحمت به ثمر نشستن آن را کشیده اند، به علل تاخیر در ظهور حضرت در روایات پرداخته اند. باشد با به کارگیری و نصب العین قرار دادن مفاد آن در سلوک فردی و اجتماعی خویش قدمی هر چند کوتاه برای اصلاح خویش و جامعه برداشته و در مسیر کمک به ظهور گام های استوار برداریم.

انتشارات خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم)

## مقدمه سایت آشتی با خرد

بخشی از «سایت آشتی با خرد» ناظر به ادوار امام زمان عجل الله تعالی فرجه است که عبارت است از: ۱- دوران پیش از ولادت، ۲- دوران ولادت، ۳- دوران پیش از امامت، ۴- دوران غیبت، دورانی که خورشید امامت در پس ابر است، ۵- آغاز طلوع فجر با نشانه‌های ظهور، ۶- طلوع خورشید با حوادث ظهور، ۷- برپایی قیامت صغری و در نهایت نوبت به ۸- دوران اشراق خورشید اسلام می‌رسد که عصر طلایی ظهور را رقم می‌زند.

دوران چهارم، یعنی دوران غیبت، از پیچیده‌ترین دوران‌هاست. یکی از ابعاد پیچیدگی این دوران، رازها و چرایی غیبت خورشید امامت است. بخشی از این رازها در روایات بیان شده است. این نوشتار به گردآوری این دسته از روایات می‌پردازد.

«چرایی غیبت خورشید» با ساختار متنی در سایت «آشتی با خرد» هم در دسترس است:

<http://aashtee.org/page/Section.aspx?n=9097-9126>

ما را در اینجا می‌توانید ببینید:

[aashtee.org](http://aashtee.org)

[aashtee.ir](http://aashtee.ir)

[aashtee.net](http://aashtee.net)

[aashteebakherad.com](http://aashteebakherad.com)

[aashteebakherad.ir](http://aashteebakherad.ir)

[aashteebakherad.org](http://aashteebakherad.org)

[shia-akhbari.com](http://shia-akhbari.com)

[shia-akhbari.org](http://shia-akhbari.org)

از نظرات و انتقادات شما استقبال می‌کنیم:

[info@aashtee.org](mailto:info@aashtee.org)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ  
وَ أَنَّهُ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ  
وَ الْمَلْعُونِ عَلَي أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

## **چرایی غیبت خورشید**

### **دلایل حرمان از امام زمان عجل الله فرجه**

غیبت در میان پیامبران گذشته پیشینه داشته است. از جمله می توان به غیبت حضرات خضر، موسی، یوسف، عیسی و ادريس عليهم السلام اشاره نمود.

اما در این میان، غیبت امام زمان سلام الله عليه، آن چنان متفاوت است که هرگز با غیبتهای پیشین قابل مقایسه نیست.

یکی از نکته های شگفت غیبت امام زمان عجل الله فرجه این است که در بردارنده ی تمام ویژگی های غیبتهای پیامبران پیشین است. امام صادق علیه السلام می فرماید:



حدیث (۱)<sup>۱</sup> واقعا که برای قائم از ما، غیبتی است که طولانی می‌گردد. از حضرت پرسیدم چرا چنین است ای فرزند رسول خدا؟ فرمود خداوند عز و جل ابناء و خودداری کرده است جز این که سنتهای پیامبران در غیبت آنها را در قائم عجل الله فرجه جاری سازد.

و ای سدیر چاره‌ای نیست جز این که مدت‌های غیبت‌های انبیاء (در غیبت قائم علیه السلام) کامل گردد خداوند عز و جل فرموده است: «الْتَرَكُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» یعنی سنتهایی مطابق سنتهای کسانی که پیش از شما بودند اجرا می‌شود.

تردیدی نیست که این غیبت بسیار تلخ و دشوار، با این که کاملا حکیمانه است، اما با پیچیدگی و غموض بسیار آمیخته شده است. بنا بر این درک و شناخت علل غیبت امام زمان علیه السلام، آن چنان که شاید و باید از کسی ساخته نیست.

با این همه معصومین علیهم السلام در شرایطی که مصلحت فراهم شده، به برخی از حکمت‌های غیبت امام زمان عجل الله فرجه پرداخته‌اند. مطالعه این دسته از روایات آثار بسیار شگرفی دارد. از جمله:

---

(۱) برای دیدن متن روایت به همین شماره از بخش منابع روایی «چرایی غیبت خورشید» مراجعه نمایید.

(۲) انشقاق آیه ۱۹ تفسیر لاهیجی: هر آینه مرتکب می‌شوید ای امت محمد طریقه‌ای بعد از طریقه و حالی بعد از حالی که در میان امم ماضیه شیوع داشته به این معنی که شما مرتکب می‌شوید شرک و معصیت امم گذشته را.

## تأخیر فرج برای تصفیه مؤمنین (آزمایش و غربال) / ۱۵

- به نظام فوق العاده حکیمانه خلقت بیشتر پی می‌بریم.
  - صبر و شکیبایی ما بر مشکلات دوران غیبت بیشتر می‌شود.
  - هشدارهای فوق العاده جدی در این روایات موجب بیداری ما در فتنه‌های آخر الزمان می‌گردد.
  - با درنگ بیشتر در کردار و رفتارمان، موجب تأخیر بیشتر فرج و ظهور نمی‌گردیم.
  - و ...
- در ادامه با برخی از دلایل غیبت امام زمان عجل الله فرجه آشنا می‌شویم.

## تأخیر فرج برای تصفیه مؤمنین (آزمایش و غربال)

داستان دعوت نوح پیامبر علیه السلام و کیفیت نابودی کفار، شگفتی‌های فراوانی دارد. یکی از شگفتی‌هایی که در منابع وحی آمده است، جریان نزول فرج بر نوح و یارانش است. در این راستا دو حدیث را که هر دو مکمل یکدیگر هستند، نقل می‌کنیم.

در حدیث بسیار جالبی از امام صادق علیه السلام درباره ویژگی‌های امام زمان عجل الله فرجه و غیبت آن حضرت این چنین آمده است:

حدیث ۲) خداوند تأخیر در فرج آن حضرت را همانند تأخیر در فرج نوح پیامبر علیه السلام قرار داده است... به راستی هنگامی که نوح، عذاب کفار قومش را از آسمان درخواست نمود، خداوند عزوجل جبرئیل روح الامین را همراه هفت دانه فرستاد و گفت ای پیامبر خدا! به راستی که خداوند تبارک و تعالی به تو می‌فرماید: این مردم، آفریدگان و بندگان من هستند و من اینها را با صاعقه‌ای از صاعقه‌هایم نابود نمی‌کنم، مگر بعد از تأکید در دعوت به حق و الزام حجت (بیشتر)، از این رو به تلاش در دعوت قومت به حق بازگرد که من بر این تلاش به تو ثواب می‌دهم و این دانه‌ها را بکار؛ چرا که در رویش و رشد و به ثمر نشستن آنها برای تو گشایش و خلاصی است؛ سپس مؤمنینی که از تو پیروی کرده‌اند به این امر مژده ده.

## تأخیر فرج برای تصفیه مؤمنین (آزمایش و غربال) / ۱۷

هنگامی که (نوح دانه‌ها را کاشت و آنها سبز شده و) درختان سبز و قوی و تنومند شدند و شاخه دادند و به ثمر نشستند و میوه آنها رسید. پس از این زمان طولانی، نوح از خداوند سبحان و تعالی انجام وعده را خواستار شد. اما خداوند تبارک و تعالی به او فرمان داد (دوباره) از دانه (ی میوه‌ی) این درختان بکارد و به صبر و تلاش بازگردد و حجت را بر قومش مؤکد سازد.

نوح به گروهی که ایمان آورده بودند، این خبر را داد. پس از این خبر سیصد مرد از مؤمنان از دین برگشتند و کافر شدند و گفتند: اگر آن چه نوح ادعا می‌کند حق بود، در وعده پروردگارش تخلفی واقع نمی‌شد.

پس از این خداوند همچنان به نوح فرمان می‌داد که دانه (ی میوه‌ی) درخت جدید را پشت سر هم بکارد تا این که این جریان هفت بار تکرار شد.

در این میان هم پیوسته گروه گروه از مؤمنان از دین باز می‌گشتند تا این که تعداد آنها به هفتاد و اندی رسید.

در این هنگام خداوند عزوجل به نوح وحی کرد و فرمود: ای نوح! اینک زمان چشم روشنی تو فرا رسیده و از شب جدا گشته، در زمانی که حق محض آشکار شده و با ارتداد هر کسی که سرشتش ناپاک بود، ایمان از کدورتها (ی نفاق) صاف شده است. پس اگر من (همان زمان که درخواست کردی) کفار را نابود می‌ساختم و کسانی را که (به وسیله این امتحان) مرتد شدند همراه

مؤمنان واقعی باقی می‌گذاشتم، به وعده پیشین خود برای مؤمنین از قوم تو - که خالصانه موحد شده بودند و به ریسمان پیامبری تو چنگ زده بودند - وفا نکرده بودم؛ زیرا به مؤمنین وعده داده بودم آنها را در زمین جانشین کفار کنم و دینشان را (بر جهان) مسلط سازم و ترسشان را به امنیت تبدیل نمایم تا این که با رفتن شک از دل‌های آنها عبادت برای من خالص شود.

چگونه این وعده عملی می‌شد، با این که از سستی یقین مرتدشدگان و سرشت ناپاک و باطن بد آنان که نتیجه نفاق و آشکار شدن گمراهی آنان بود، آگاه بودم.

(اگر این آزمایش انجام نمی‌شد و منافقان در میان مؤمنان باقی می‌ماندند)، منافقین (به سبب هلاکت کفار توسط من) از سوی من بر سلطنت سوار می‌شدند، گرفتار تاریکی صفات نفاق می‌گشتند و نفاق درونی آنها مستحکم می‌گردید و ریسمانهای گمراهی، دل‌های آنها همیشگی می‌گشت و با برادران مؤمنشان آشکارا دشمنی می‌کردند و برای طلب ریاست و به دست گرفتن اختیار امر و نهی با آنان می‌جنگیدند.

با برانگیخته شدن فتنه‌ها و واقع شدن جنگها، چگونه تسلط دین بر زمین و انتشار امر الهی در مؤمنین، امکان پیدا می‌کرد؟! این هرگز شدنی نبود.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود: امر قائم (علیه السلام) نیز چنین است؛ آن چنان غیبت آن حضرت امتداد پیدا می‌کند تا این



## تأخیر فرج برای تصفیه مؤمنین (آزمایش و غربال) / ۱۹

که حق محض آشکار شود و با ارتداد هر کسی از شیعه که سرشتش ناپاک است، ایمان از کدورت نفاق پاک گردد، تا کسانی که خوف نفاق (شان) در زمان به قدرت رسیدن و تسلط و امنیت فراگیر، وجود دارد در میان مؤمنین باقی نمانند...

حدیث ۳) در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: نوح از پروردگارش درخواست کرد که بر قومش عذاب نازل نماید. پس خداوند به سوی او وحی فرستاد که دانه‌هایی از درخت خرما را بکارد، زمانی که بزرگ شدند و به میوه نشستند و نوح از میوه آنها بنخورد، خداوند قومش را هلاک می‌کند و عذاب را بر آنها نازل می‌کند. پس نوح دانه‌ها را کاشت و اصحابش را به این مطلب آگاه ساخت.

زمانی که درختان خرما بزرگ شدند و میوه دادند و نوح از میوه آنها چید و خورد و به اصحابش هم خوراند. اصحاب نوح گفتند: ای پیامبر خدا! وعده‌ای که به ما داده بودی (چه شد؟) نوح پروردگارش را خواند و از او درخواست وفای به وعده نمود. پس خداوند به او وحی نمود که دوباره کشت دانه را ادامه دهد تا این که درختان خرما بزرگ شوند و میوه دهند و از میوه آنها بنخورد، پس از این خداوند عذاب را بر کفار نازل می‌کند.

نوح این خبر را به اصحابش داد. (بر اثر این جریان) اصحاب نوح سه فرقه شدند: یک فرقه آشکارا از دین برگشتند و یک فرقه

ایمانشان را از دست دادند، اما ظاهراً همراه نوح ماندند و یک فرقه با نوح ثابت قدم ماندند.

پس نوح فرمان خدا را انجام داد تا این که درختان خرما بزرگ شدند و میوه دادند و نوح از آنها خورد و به اصحابش هم خوراند. اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! وعده‌ای که داده بودی (چه شد؟) پس نوح پروردگارش را خواند و خداوند به او وحی فرستاد که برای سومین بار دانه‌های خرما را بکارد زمانی که درختان خرما بزرگ شوند و میوه دهند، قوم نوح را هلاک می‌کند. پس نوح اصحابش را خبردار کرد و اصحاب او (همچون بار گذشته) سه فرقه شدند: یک فرقه آشکارا از دین برگشتند و یک فرقه ایمانشان را از دست دادند اما ظاهراً همراه نوح ماندند و یک فرقه با نوح ثابت قدم ماندند.

(این جریان ادامه داشت) تا این که نوح ده بار این کار را تکرار کرد و خداوند با اصحاب باقی مانده او چنین می‌کرد که فرقه‌ی باقی مانده در امتحان بعدی) بر طبق روال قبلی سه فرقه می‌شدند. پس از بار دهم مردی از اصحاب خاص نوح همراه (سایر) مؤمنین به سوی نوح آمد و گفت: ای پیامبر خدا آن چه را که به ما وعده دادی، انجام دهی یا ندهی (برای ما فرقی نمی‌کند ما می‌دانیم) تو راستگو هستی و پیامبر فرستاده شده هستی، در حقانیت تو شک و تردید نمی‌کنیم، هر چند (همچنان) با ما چنین کنی.

## تأخیر فرج برای تصفیه مؤمنین (آزمایش و غربال) / ۲۱

پس هنگام این سخن آنان، خداوند کفار را به خاطر نفرین نوح نابود ساخت و یاران خاص نوح را پس از صاف شدن آنان و برطرف شدن ناخائصیشان با نوح وارد کشتی نمود و آنان را همراه نوح از غرق نجات داد.

آزمایش و غربال برای تصفیه مؤمنین در روایات فراوانی آمده است.

حدیث (۴) و البته و صد البته برای مشخص شدن گمراهان (از مؤمنان حقیقی)، قائم عجل الله فرجه از مردم پنهان خواهد شد، آن چنان (غیبتی طولانی) که جاهل می گوید برای خداوند در آل محمد حاجتی نیست (و خداوند نیازی به ظهور قائم ندارد).

حدیث (۵) یکی از یاران امام صادق علیه السلام بر آن حضرت وارد شد و گفت: فدای شما کردم سوگند به خدا واقعا که من شما را دوست دارم و کسی را که شما را دوست بدارد نیز دوست دارم.

ای آقای من چقدر شیعیان شما فراوان هستند!

حضرت فرمود: آنها را نام ببر. گفت: (خیلی) فراوان هستند (نمی شود یکی یکی نام برد).

حضرت فرمود: می دانی چند نفر هستند؟ گفت: آنها بیشتر از این هستند که تعدادشان را بدانم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باش! اگر عدّه (ی مورد نیاز برای قیام) که به سیصد و خورده ای توصیف شده اند، کامل

گردد، آن گاه آن چه شما طالب آن هستید (که فرج و ظهور امر آل محمد است) اتفاق خواهد افتاد.

و لکن (هرگز چنین عده‌ای کامل نشده‌اند. زیرا) شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نمی‌کند (اهل داد و بیداد نیست)، دشمنی‌اش از بدنش فراتر نمی‌رود (و به دیگران ستم نمی‌کند) و دوستدار ما را دشمن نمی‌دارد.

به امام گفتم: پس با این کسانی که این صفات را ندارند در حالی که با هم اختلاف (و جنگ و دعوا دارند)، ادعای تشیع هم می‌کنند، چه کنم؟ حضرت فرمود: در میان اینان (آزمایشاتی رخ می‌دهد که) خوب و بد از هم جدا می‌گردد و در میان اینان (ابتلائی پیش می‌آید که) خالص از ناخالص جدا می‌گردد و در اینها (اتفاقاتی می‌افتد که) تغییر می‌کنند و ایمان خود را از دست می‌دهند. بر آنها سالهای (سختی) می‌گذرد که آنان را نابود می‌کند و بر آنها شمشیری (مسلط می‌گردد که) آنان را می‌کشد و اختلافاتی (رخ می‌دهد) که آنان را تکه تکه می‌کند. همانا شیعیان ما کسانی هستند که چون سگ زوزه نمی‌کشند و چون کلاغ طمع نمی‌کنند و هر چند از گرسنگی بمیرند، گدایی نمی‌کنند.

گفتم: فدای شما کردم! شیعیانی که این گونه توصیفشان کردی کجا بیابم و جستجو کنم؟...

## تأخیر فرج برای تصفیه مؤمنین (آزمایش و غربال) / ۲۳

درنگ در روایات پیشین روشن ساخت که یکی از علل تأخیر در ظهور امام زمان علیه السلام، فرصت برای آزمون‌های گوناگون و دشواری است که مؤمنان حقیقی را از دیگران کاملاً جدا سازد.

امتحاناتی که در دوران غیبت رخ می‌دهد، به فراوانی در روایات بیان شده، تعبیراتی همچون زلزله و غربال و... نشان از سختی فوق العاده ابتلائات آخر الزمان دارد.

امتحانات دشوار برای تصفیه مؤمنین واقعی از دیگران، یکی از مسلمات دوران غیبت است.



### تأخیر ظهور به حرمت مؤمنان تولد نیافته

در قرآن کلیدهای فراوانی برای حل مشکلات و معضلات شناختی وجود دارد که کمتر به آن توجه می‌شود. اصلاً قرآن هم‌ه‌اش کلید است، کلید رحمت و معرفت و... .

یکی از آیات کلیدی قرآن، راز تأخیر ظهور امام زمان عجل الله فرجه را بیان می‌کند. توجه کنید:

لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً<sup>۱</sup>

اگر [کافر و مؤمن] از هم متمایز می‌شدند، قطعاً کافران را به عذاب دردناکی معذب می‌داشتیم.

البته این آیه کلید حل مشکلات فراوان دیگری نیز هست. از جمله:

- علت صلح پیامبر صلی الله علیه و آله با کفار مکه در حدیبیه
- دست به شمشیر نبردن امیرالمؤمنین علیه السلام برای کشتن منافقین و گرفتن حق خود
- و ...

به این روایت توجه کنید:

حدیث (۶) مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: مگر علی علیه السلام از نظر بدنی و از نظر (فرمانبرداری و امثال) امر خدا قوی نبود؟!

تأخیر ظهور به حرمت مؤمنان تولد نیافته / ۲۵

امام: آری.

مرد: پس چه چیزی او را بازداشت از این که از خود دفاع کند و تسلیم منافقان نشود؟!

امام: خرب پرسیدی، پس بفهم.

آیه‌ای از قرآن مانع علی علیه السلام شد از اینکه در مقابل منافقین دست به شمشیر برد!

مرد: کدام آیه؟

امام: «اگر مؤمنان و کافران جدا بودن، قطعاً کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم.» (سوره فتح / آیه ۲۵)

امام در ادامه فرمود: برای خداوند در نسل کفار و منافقین، امانتهایی است که مؤمن هستند (و هنوز به دنیا نیامدند).

از این رو علی صلوات الله علیه، پدران کافر را نمی‌کشت تا امانتهای خدا از نسل آنها بیرون آیند. اما هنگامی که این امانتها بیرون آمدند (و مؤمنان متولد شدند) حضرت بر کسانی که باید پیروز شوند، پیروز شدند و آنان را کشتند.

قائم ما اهل بیت نیز چنین است.

هرگز و ابدا امام زمان عجل الله فرجه ظهور نمی‌کند، تا این که امانتهای خداوند بیرون آیند. پس زمانی که امانتها بیرون آمدند (و مؤمنین تولد یافتند) حضرت بر کسانی که باید (خروج کند، خروج و) ظهور می‌کند...

روشن شد که یکی از حکمت‌های تأخیر ظهور، فرصت حیات یافتن مؤمنانی است که در صلب کافران و منافقان هستند. لذا تأخیر ظهور از این منظر علاوه بر این که حکیمانه است، مصادق رحمت نیز هست. مطلب یاد شده در روایات متعدد بیان شده است.<sup>۱</sup>

---

(۱) از جمله به احادیث ۵۳ تا ۵۶ مراجعه نمایید.

## تأخیر ظهور به علت نبود یاور

علم و قدرت خداوند، بی پایان است و به اولیای خاص خود نیز علم و قدرت مطلق، عطا فرموده است. از این رو برای معصومین علیهم السلام هیچ امری نیست، مگر این که شدنی باشد.

اما سنت الهی بر مدار اسباب ظاهری می چرخد و تنها در موارد خاصی، دست قدرت الهی از آستین اعجاز نمایان می گردد.

گستراندن بساط حق و عدالت و برچیدن بساط ستمگران نیز از این قانون مستثنی نیست.

از این رو اساس برپایی مدینه فاضله و عدل فراگیر توسط ائمه علیهم السلام، بر اسباب ظاهری نهاده شده است و نه معجزه. در این جهت هیچ تفاوتی میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد.

لذا یکی از شرایط برپایی مدینه فاضله در همه اعصار و ادوار، وجود یاور برای اوصیای پیامبر علیهم السلام بوده و خواهد بود.

این مهم در تاریخ هیچ یک از امامان علیهم السلام تحقق نیافت. اما از امتیازات امام زمان عجل الله فرجه این است که در دوران ایشان، یاوران مورد نیاز برای گسترش جهانی عدالت، گرد خواهند آمد.

بنا بر این همچنان که یکی از علل قیام نکردن همه معصومین گذشته، عدم یاور است، یکی از دلایل تأخیر قیام امام زمان عجل الله فرجه نیز نبود یاور است.

البته با این تفاوت که ویژگی دوران امام زمان عجل الله فرجه به گونه‌ای است که با کمتر از سیصد و سیزده نفر حضرت قیام نخواهند کرد. محتمل است که در دوران سایر امامان، امکان قیام با عددی کمتر از این نیز وجود داشته است.

آن چه بسیار شگفت است، این است که هیچ گاه یاور به تعداد لازم برای آنها فراهم نگردید! این شگفتی در غربت و بی‌یاوری امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله به اوج می‌رسد! در روایات فراوانی به مطالب یاد شده تصریح گردیده است.

البته یآوری، در ادعا آسان است و هیچ هزینه‌ای ندارد. اما وقتی پای نشانه‌های یار واقعی و صادق به میان می‌آید، جز عرق شرم حاصلی نداریم و هنگامی که یآوری به بوته آزمایش می‌رود، جز سرافکنندگی نتیجه‌ای به دست نمی‌آید.

هر چند این مطلب با اندک تأملی برای همگان بدیهی می‌گردد، اما خوب است نمونه‌هایی را ارایه نماییم تا مطلب بدیهی‌تر گردد. در این بخش شواهدی را می‌آوریم که نشان می‌دهد میان ادعای یآوری و یاور حقیقی بودن، بسی فاصله است.

در آغاز روایاتی که ناظر به عدم قیام اهل بیت به دلیل نبود یاور است، می‌آوریم و سپس به جریاناتی که تأخیر در ظهور امام زمان عجل الله فرجه و طول غیبت آن حضرت را مستند به عدم یاور می‌کند، ارایه می‌کنیم. اما پیش از هر چیزی توجه به برخی از نکات لازم است.



## تأخیر ظهور به علت نبود یاور / ۲۹

همچنان که گذشت امام زمان عجل الله فرجه با کمتر از ۳۱۳ نفر ظهور نخواهد کرد. عدم ظهور حضرت تا کنون، به معنی این نیست که حضرت در دوران غیبت، هرگز یاور شایسته‌ای نداشته است، بلکه به معنی این است که در یک زمان یاوران شایسته آن حضرت به این تعداد نرسیده‌اند.

نکته دوم هم این که نکته پیشین هرگز به معنی این نیست که به جز یاوران ویژه، سایر شیعیان و موالیان، ایمان ندارند. چرا که ایمان مراتب متفاوتی دارد. ناگفته پیداست که همه شیعیان و موالیان به بالاترین درجه ایمان نیل نمی‌کنند. بلکه بیشتر افراد به دلیل تقصیر و یا قصور، در میانه راه تکامل متوقف می‌گردند. ان‌شاءالله این تقصیر و قصور مؤمنین در قیامت با شفاعت اهل بیت علیهم السلام برطرف می‌گردد و تمامی پیروان‌شان نجات پیدا می‌کنند.

### عدم قیام امیرالمؤمنین ع به دلیل نبود یاور

یکی از حوادث بسیار تلخ تاریخ اسلام و تاریخ انسانیت، غصب خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

این فاجعه با همه زشتی و پلیدی آن، تأثیرات شگرفی نیز در تاریخ اسلام و بشریت از خود به جا گذاشت.

پرسشی که پیوسته مطرح بوده و همچنان نیز مطرح است، این است که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل غاصبین قیام نکرد تا از این فاجعه وحشتناک جلوگیری نماید.

در روایات فراوانی به این پرسش، پاسخ‌های متعددی داده شده است.

یکی از پاسخ‌ها در سرفصل «تأخیر ظهور به حرمت مؤمنان تولد نیافته» مطرح شد.

یکی دیگر از پاسخهای مطرح شده در روایات، عدم یاور برای آن حضرت می‌باشد.

به گزیده‌ی اندکی از این روایات توجه کنید:

حدیث (۷) از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که چرا

امیرالمؤمنین علیه السلام با غاصبین نجنگید؟

حضرت پاسخ دادند: ... و نمی‌توانست با آنها بجنگد با این که جز سه نفر از مؤمنین کسی با او همراهی نکرد.

حدیث (۸) جنذب بن عبدالله می‌گوید: در زمانی که با عثمان

بیعت شده بود، بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم. پس او را

سر به زیر افکنده و بسیار دل شکسته یافتم. از حضرت پرسیدم:

فدای شما کردم! آیا ناراحتی شما از (غصب خلافت و) کاری

است که قوم شما با شما کردند؟ حضرت فرمود: شکیبایی زیبا

(پیشه می‌کنم).

(با تعجب) گفتم: سبحان الله! سوگند به خدا که شما بسیار

شکیبایی! حضرت فرمود: پس چه بکنم!؟

گفتم: در میان مردم می‌ایستی و آنها را به سوی خودت دعوت

می‌کنی و به آنها خبر می‌دهی که تو سزاوارتری به خلافت پیامبر

و برترین آنهايي و بهترین سابقه را داری و از آنها می‌خواهی که

تو را بر توطئه‌گران بر علیه خودت یاری کنند. پس اگر ده نفر از

## تأخیر ظہور بہ علت نبود یاور / ۳۱

صد نفر پاسخ مثبت بہ تو بدهند، با ہمین ۵۰ نفر ہر صد نفر سخت می گیری، اگر تسلیم شدند کہ ہمانی است کہ دوست داری و اگر امتناع کردند با آنها بی جنگی. پس اگر بر آنها پیروز شدی، این همان سلطنتی است کہ خداوند بہ پیامبر دادہ و تو بہ آن سزاوارتری و اگر در طلب آن کشتہ شدی ان شاء اللہ شہید هستی و نزد خداوند معذورتری؛ زیرا تو بہ میراث پیامبر خدا سزاوارتری. امیرالمؤمنین فرمود: ای جناب! آیا می پنداری کہ از صد نفر ۵۰ نفر با من بیعت می کنند؟ پاسخ دادم: بہ این امیدوارم. فرمود: لکن من امید ندارم، حتی امید ندارم از صد نفر دو نفر بیعت کنند.

دلیل این را ہم بہ تو خبر می دهم. چشم همه مردم بہ قریش است و قریش ہم اعتقاد دارند کہ آل محمد بر سایر قریش ہرتری دارند و از قریش، اینان تنها اولیاء (حقیقی) امر خلافت هستند. با توجہ بہ این مطالب اگر آل محمد متولی خلافت شوند، این سلطنت ہرگز از میانشان خارج نخواہد شد و بہ هیچ کس دیگر نمی رسد. اما اگر سلطنت در غیر آل محمد باشد، میان خود دست بہ دست خواہند کرد.

نہ بہ خدا سوگند قریش بہ میل و رغبت خود ہرگز این سلطنت را بہ ما نخواہند داد.

به حضرت عرض کردم: آیا به میان مردم باز نگردم که این سخن شما را به آنها بگویم و آنها را به یاری شما دعوت کنم؟ فرمود: ای جناب! این زمان آن زمان (ی که چنین کنی) نیست.

جناب گفت: پس بعد از این به عراق باز گزاشتم پس پیوسته چنین بود که هر گاه چیزی از برتری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می گفتم، مردم مرا از این کار منع می کردند و از خود میراندند تا این که این خبر به ولید بن عقبه رسانده شد، پس او به دنبال من فرستاد و مرا زندانی کرد تا این که با شفاعت دیگران آزاد شدم.

حدیث (۹) هشتم بن عبدالله می گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: ای فرزند پیامبر خدا! مرا از امیرالمؤمنین خبر ده که چرا در بیست و پنج سال پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنانش جهاد نکرد. سپس در دوران ولایت و حکومتش با آنها جهاد کرد؟ حضرت فرمود: در ترک جهاد به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کرده که در مکه سیزده سال و در مدینه نیز نوزده ماه، جهاد با مشرکین را ترک کرد و این به دلیل اندکی یاوران آن حضرت برای مقابله با آنها بود.

همچنین علی علیه السلام ترک کردن مجاهده با دشمنانش، برای اندکی یارانش برای مقابله با آنها بود.

پس همچنان که با ترک جهاد در سیزده سال مکه و نوزده ماه مدینه، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله باطل نگردید، همچنین با

تأخیر ظهور به علت نبود یاور / ۳۳

ترک جهاد در بیست و پنج سال، امامت علی علیه السلام نیز باطل نمی‌گردد. چرا که یک علت از جهاد آن دو جلوگیری کرد. متأسفانه غربت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار شگفت‌تر از آنی است که بشود تصور کرد. لذا در ادامه دو برگ دیگر از این تاریخ تلخ‌تر از تلخ را می‌کشاییم.

### آغاز یاری طلبی امیرالمؤمنین ع از شب ۲۹ صفر

در کتاب سلیم حوادث شب ۲۹ صفر یعنی شام شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله را این گونه بیان می‌کند:

حدیث (۱۰) چون شب گردید امیرالمؤمنین سلام الله علیه، فاطمه زهرا سلام الله علیها را سوار بر الاغی کرد و دست دو پسرش حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به در خانه تمامی اهل بدر (کسانی که در جنگ بدر شرکت داشتند) از مهاجرین و انصار رفت.

به تک تک آنها حق (غصب شده) خودش را یادآوری کرد و آنها را به یاری فراخواند.

اما از میان همه این افراد، جز چهل و چهار نفر کسی پاسخ مثبت نداد.

حضرت به این افراد دستور فرمود فردا سر تراشیده و مسلح بیایید تا با من بر مرگ بیعت کنید (یعنی پیمان ببندید که تا پای جان از من حمایت کنید).

اما صبح که شد جز چهار نفر، سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر<sup>۱</sup> کسی وفا نکرد.

امیرالمؤمنین شب بعد هم سراغ آنان رفت و آنان را به خدا سوگند دارد و آنان وعده دادند صبح زود خواهند آمد. اما جز همان چهار نفر کسی نیامد.

شب سوم نیز همین جریان تکرار شد. اینجا بود که امیرالمؤمنین از یاری مهاجرین و انصار ناامید گردید و در خانه نشست و...

این مرحله نخست یاری طلبی امیرالمؤمنین علیه السلام بود. دومین مرحله در ادامه می آید.

### مرحله دوم یاری طلبی امیرالمؤمنین ع

پیش از این به یاری طلبی شبانه امیرالمؤمنین علیه السلام طی سه شب، و خیانت مسلمانان اشاره کردیم.

برگ دیگری از غربت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین است: پس از آن که ابوبکر، امیرالمؤمنین را احضار کرد و حضرت پذیرفت، چون شب فرا رسید، آن حضرت برای مرحله دوم از مسلمانان طلب یاری نمود.

حدیث ۱۱ و ۱۲) چون شب شد، امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه زهرا سلام الله علیها را سوار بر الاغ کرده و دست دو پسرش امام

---

(۱) در یاری زبیر اختلاف است. اما این اختلاف ارتباطی با موضوع نوشتار ندارد.

## تأخیر ظهور به علت نبود یاور / ۳۵

حسن و امام حسین را گرفته (و به در خانه اصحاب رفت). هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را فرو گذار نکرد مگر این که در خانه‌اش رفته و او را در مورد حق خودش به خدا سوگند داد و به یاری خود فرا خواند.

اما غیر از چهار نفر هیچ کس پاسخ نداد.

این، مرحله دوم از یاری طلبی بود.

### اگر امیرالمؤمنین ع سی نفر یاور داشت...

حدیث (۵۷) امیرالمؤمنین علیه السلام پس از غصب خلافت ضمن سخنانی در مسجد چنین فرمود: ... آگاه باشید سوگند به خدا اگر برایم به تعداد یاران طالوت یا تعداد اهل بدر یاور بود<sup>۱</sup>... البته که با شمشیر (آن چنان) شما را می‌زدم (و با شما می‌جنگیدم) تا به سوی حق بازگردید و راستی را بپذیرید. پس این امر، شکاف میان امت را بهتر التیام می‌داد و به رفق و لطف به مردم نزدیک‌تر بود. خداوندا پس میان ما به حق حکم فرما و تو بهترین حاکمان هستی.

سپس حضرت از مسجد بیرون آمدند و به محل استراحت گوسفندانی رسیدند که در آن حدود سی گوسفند بود. پس فرمود: سوگند به خدا اگر برایم به عدد این گوسفندان مردانی بودند که

---

(۱) یاران طالوت و اهل بدر ۳۱۲ نفر بودند.

(۲) جمله‌ی «وَهُمْ أَعْدَاؤُكُمْ» هم از جهت محتوا و هم از جهت نقل مورد اختلاف است. لذا ترجمه نکردیم. برای تفصیل این امر به شرح حدیث در مرآة العقول مراجعه نمایید.

برای خداوند عز و جل و رسولش خیرخواهی می کردند، البته که فرزند زن مگس خوار (ابوبکر) را از قدرتش پایین می کشیدم. هنگامی که شب شد ۳۶۰ مرد با امیرالمؤمنین علیه السلام پیمان بستند تا سرحد مرگ حضرت را یاری نمایند. حضرت به آنان فرمود فردا سر تراشیده به (مکانی به نام) احجار الزیت بیایید. (فردا که شد) خود حضرت سر تراشید و آمد اما از آن مردم جز ابوذر و مقداد و حذیفه و عمار را ندید و سلمان هم آخرین نفر آمد. پس حضرت دست به آسمان بلند کرد و گفت خداوندا! این مردم مرا ناتوان یافتند همچنان که بنی اسرائیل هارون را ناتوان یافتند...

### امام سجاد ع در تمام مکه و مدینه ۲۰ یاور نداشت

گذشت که قیام امامان علیهم السلام بر اساس اسباب است. یکی از اسباب حکومت، داشتن اعوان و انصار است.

به تعداد دوستان امام سجاد علیه السلام توجه کنید:

حدیث ۱۳ و ۱۴) عبدالله بن زبیر و ابو عمر نهدی می گویند: از امام سجاد علیه السلام شنیدیم که می فرمود: نه در مکه و نه در مدینه بیست نفر مرد که ما را دوست داشته باشند، وجود ندارد.

### امام صادق ع پنج نفر یاور نداشت

حدیث جالبی علت قیام نکردن امام صادق علیه السلام را این گونه بیان

می کند:



## تأخیر ظهور به علت نبود یاور / ۳۷

حدیث (۱۵) مأمون رقی می‌گوید: نزد آقایم امام صادق علیه السلام بودم که سهل بن حسن خراسانی وارد شد. پس بر آن حضرت سلام گفته و سپس نشست و گفت:

ای پسر رسول خدا! رأفت و رحمت از آن شما است و شما اهل بیت امامت هستید.

با این که حق خلافت از آن تو است، از گرفتن آن (صرف نظر کرده و) نشسته‌ای، چه چیزی تو را (از قیام) باز می‌دارد، در حالی که از شیعیان صد هزار جنگجو دارید که پیش روی شما شمشیر می‌زنند؟

حضرت به او فرمود: بنشین ای خراسانی! خداوند حق تو را پاس بدارد!

سپس (رو به کنیزی کردند و فرمود): ای حنفیه! تنور را شعله‌ور ساز. آن کنیز هم تنور را آتش انداخت و شعله‌ور ساخت آن چنان که همچون ذغالی گداخته شد و بالای آن از شدت حرارت به سفیدی می‌زد.

سپس (رو به خراسانی کرده و) فرمود: ای خراسانی! بلند شو و در تنور بنشین.

خراسانی (به شدت وحشت‌زده شد و) گفت: ای آقای من! ای پسر رسول خدا! مرا به آتش معذب نساز! از من بگذر خدا از تو بگذرد. حضرت فرمود: از تو گذشتم.

در این وضعیت ناگهان هارون مکی در حالی که کفشش را به انگشت سبابه گرفته بود (به ما) رو آورد. (رو به امام کرد و) گفت: سلام بر پسر رسول خدا.

امام صادق علیه السلام (پاسخ سلام او را گفته و سپس) به او فرمود: کفش را از دست بپنداز و در تنور بنشین. او (هم بدون چون و چرا) کفشش را از دست انداخته و سپس در تنور نشست.

و امام هم رو به خراسانی کرده و با او درباره خراسان سخن می‌گفت آن چنان که گویا خود حضرت در خراسان بوده است.

سپس فرمود: ای خراسانی بلند شو و نگاهی در تنور بینداز. من هم بلند شدم و به سوی تنور رفتم پس دیدم هارون مکی در تنور چهار زانو نشسته است. پس از آن از تنور خارج شد و طرف ما آمد و بر ما سلام گفت.

امام رو به خراسانی کرده و پرسید: در خراسان چند نفر مثل هارون مکی می‌یابی؟

پاسخ دادم: سوگند به خدا که حتی یک نفر هم نیست. حضرت (هم تکرار کرد:) نه به خدا سوگند، حتی یک نفر هم نیست.

آگاه باش! به راستی که ما در زمانی که پنج نفر یاور نداریم خروج نمی‌کنیم. ما به وقت ظهور داناتریم.

### امام صادق ع، ۱۷ یاور نداشت

حدیث ۱۶) سدیر می گوید: بر امام صادق وارد شدم سپس به آن حضرت گفتم: سوگند به خدا که (دیگر باید قیام کنی و) نشستن برای شما جایز نیست.

حضرت پرسید: برای چه ای سدیر؟

پاسخ دادم: به خاطر فراوانی دوستداران و شیعیان و یارانت. سوگند به خدا اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به مقدار شما شیعه و یارو دوستدار می داشت، (هرگز پس از پیامبر صلی الله علیه و آله) تیم و عدی (ابوبکر و عمر) در غصب خلافت طمع نمی کردند.

حضرت پرسید: امید است که شیعیان چند نفر باشند؟ پاسخ دادم: صد هزار نفر. فرمود: صد هزار نفر؟! گفتم: آری و (شاید بیشتر) دویست هزار نفر. حضرت فرمود: دویست هزار نفر؟! گفتم آری و (شاید بیشتر) نصف دنیا... پس رفتیم تا این که به زمین سرخ رنگی رسیدیم. (در آن جا غلامی بود که بزغاله می چراند) نگاهی به غلامی که بزغاله می چراند، انداخت و سپس فرمود: سوگند به خدا ای سدیر! اگر شیعیان من به تعداد این بزغاله ها بود، نشستن برای من جایز نبود (و قیام می کردم) و پس از این سخن امام فرود آمدیم و نماز خواندیم.

هنگامی که از نماز فارغ شدیم به طرف بزغاله ها برگشتم و آنها را شمردم. دیدم که آنها ۱۷ رأس هستند.

امام صادق ع در ۵۰ هزار نفر، ۲۵ یاور ندارد

حدیث (۱۷) منفضل بن قیس می گوید: امام صادق علیه السلام از من پرسید: شیعیان در کوفه چند نفرند؟ پاسخ دادم: پنجاه هزار نفر. پیوسته حضرت این پرسش را (تکرار) می کرد (و من همان پاسخ را می دادم) تا این که خود حضرت فرمود: آیا امید داری که شیعیان کوفه بیست نفر باشند؟! سپس (در ادامه) فرمود: سوگند به خدا به راستی که آرزویم این بود که در کوفه بیست و پنج نفر باشند که امر ما را که بر آن هستیم، بشناسد و بر ما جز حق نگوید.

کمترین تعداد یاوران امام زمان علیه السلام

سرفصلهای پیشین روشن ساخت که علت عدم قیام امامان معصوم علیهم السلام، نبود یاور بوده است. همین علت در مورد امام زمان عجل الله فرجه نیز جاری است. البته با این تفاوت که در این دوران نیروی مورد نیاز حضرت بیش از دورانهای پیشین است.

حدیث (۱۸) یاران قائم عجل الله فرجه به تعداد اهل بدر یعنی سیصد و سیزده مرد از نقاط دور زمین به سوی او (حرکت کرده و) نزد او جمع می شوند و این مصداق سخن خداوند عزوجل است که «هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می آورد در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست»<sup>۱</sup> پس آن زمان که این عده از اهل زمین برای (یاری) حضرت جمع شدند، امر

## تأخیر ظهور به علت نبود یاور / ۴۱

خودش را آشکار خواهد ساخت. پس هنگامی که عقد - و آن ده هزار مرد است - تکمیل شد به اذن خداوند خروج خواهد کرد. حدیث (۱۹) ابوبصیر گفت: مردی از اهل کوفه از امام صادق علیه السلام پرسید: چند نفر با قائم عجل الله فرجه خروج می کنند؟ مردم می گویند: حضرت خروج می کند در حالی که به تعداد اهل بدر یعنی سیصد و سیزده مرد همراه او هستند. حضرت فرمود: قائم خروج نمی کند مگر در «اولی قوة» (جمعی قدرتمند) و اولی قوة کمتر از ده هزار نفر نمی باشد.

در بخشی از حدیث پنجم که پیش از این گذشت چنین آمده است: یکی از یاران امام صادق علیه السلام بر آن حضرت وارد شد و گفت: فدای شما گردم! سوگند به خدا واقعا که من شما را دوست دارم و کسی را که شما را دوست بدارد نیز دوست دارم. ای آقای من چقدر شیعیان شما فراوان هستند! حضرت فرمود: آنها را نام ببر گفت (خیلی) فراوان هستند (نمی شود یکی یکی نام برد). حضرت فرمود: می دانی چند نفر هستند؟ گفت: آنها بیشتر از این هستند که تعدادشان را بدانم. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باش! اگر عده (ی مورد نیاز برای قیام) که به سیصد و خورده ای توصیف شده اند، کامل گردد، آن گاه آن چه شما طالب آن هستید (که فرج و ظهور امر آل محمد است) اتفاق خواهد افتاد...

روایات در زمینه این که شرط ظهور تحقق سیصد و سیزده یاور است فراوان است. اما این نکته قابل توجه است برخی دیگر از روایات (همچنان که یک نمونه آن گذشت) به تعداد بیشتری اشاره کرده است. اختلاف در تعداد یاران قائم علیه السلام، مسکن است ناشی از مراحل متفاوت ظهور حضرت باشد.

در ادامه چند جریان در زمینه نبود یاور برای امام زمان عجل الله فرجه می آوریم.

### رسوایی صدها منتظر مشتاق با خون دو بزغاله

«مقام صاحب الزمان» عجل الله فرجه الشریف در بازار شهر حله معروف است و مورد زیارت و توسل مردم به آن حضرت می باشد. مقام صاحب الزمان جریان بسیار جالبی دارد و آن این که این مقام در گذشته منزل روحانی ای به نام شیخ علی بوده است که مردی بسیار زاهد و عابد و از منتظران واقعی امام زمان عجل الله فرجه بود.

شدت اشتیاق او به ظهور حضرت به حدی بود که پیوسته با تندی به حضرت عتاب می کرد که با این که یاران بسیار فراوانی داری چرا ظهور نمی کنی؟!

روزی در بیابانی بدین گونه با صاحب الزمان خطاب و عتاب می کرد که عربی بیابانی نزد او آمد و گفت شیخ علی به چه کسی این گونه خطاب و عتاب می کنی؟

## تأخیر ظهور به علت نبود یاور / ۴۳

گفت: خطابم به امام زمان است، با این که دنیا پر از ظلم و ستم شده و با این که این همه یاران مخلص و صمیمی دارد، چرا ظهور نمی‌کند؟! و سپس ادامه داد که در همین حله بیش از هزار نفر یاور دارد.

آن عرب گفت شیخ علی من خودم امام زمان هستم. این گونه عتاب مکن زیرا چنین که می‌پنداری نیست. اگر سیصد و سیزده نفر یاور داشتم قطعاً ظهور می‌کردم.

اگر می‌خواهی مطلب برای تو هم روشن شود، شب جمعه یاوران مخلصی که می‌شناسی همراه فلان قصاب در منزلت دعوت کن تا همگی در صحن خانه تو حاضر شوند. پیش از آن هم دو بزغاله پشت بام خانه‌ات بگذار. تا اشتباه تو را روشن سازم.

پس از این سخنان حضرت از دید شیخ علی پنهان شد. شیخ علی با خوشحالی تمام به حله باز می‌گردد و جریان را به مرد قصاب هم می‌گوید و با مشورت یکدیگر از میان هزار و اندی یاوران و مشتاقان حضرت، چهل نفر را انتخاب کرده و برای شب جمعه دعوت می‌کنند تا به دیدار آن حضرت مشرف شوند.

شب موعود که فرا رسید همگی با شور و شوق در حیاط خانه شیخ علی جمع شده و با وضو و رو به قبله مشغول ذکر و صلوات و دعا، به انتظار محبوب نشستند.

زمانی از شب سپری می‌شود، ناگهان نور درخشانی در آسمان ظاهر می‌گردد که تمام افق را پر کرده و از خورشید و ماه هم

درخشنده تر است. آن نور رو به خانه شیخ علی کرده و در پشت بام قرار می گیرد.

چیزی نمی گذرد که صدایی از پشت بام بلند شده و مرد قصاب را فرامی خواند. قصاب به پشت بام رفته و خدمت حضرت شرفیاب می گردد.

آن گاه حضرت امر کرده یکی از دو بزغاله را کنار ناودان سر ببرد، قصاب اطاعت کرده و پس از سر بریدن، خون بزغاله از ناودان به داخل حیاط خانه جاری می شود.

افرادی که در حیاط بودند همگی تصور می کنند حضرت سر قصاب را از تن جدا کرده است.

سپس حضرت شیخ علی را احضار می فرماید. دوباره حضرت به قصاب امر کرده بزغاله دوم را به همان ترتیب سر ببرد.

با جاری شدن دوباره خون از ناودان، همه حاضران یقین می کنند که حضرت سر شیخ علی را هم بریده است.

با خود می گویند پس از این نوبت تک تک ما خواهد رسید و عاقبت ما نیز کشته شدن است. لذا همگی فرار را بر قرار ترجیح داده و از خانه بیرون می روند.

در این زمان حضرت به شیخ علی می فرماید اینک بگو همگی به پشت بام آیند و با من ملاقات نمایند.

وقتی شیخ علی به حیاط خانه می آید با شگفتی تمام می بیند که اثری از مشتاقان و شوریدگان نیست.



## تأخیر ظهور به علت نبود یاور / ۴۵

اینجا است که امام زمان عجل الله فرجه به شیخ علی می‌فرماید دیگر مرا این گونه عتاب نکن! این وضع یاران ما در شهر حله است! جز تو و قصاب، کسی یار صادق ما نیست. سرزمین‌های دیگر نیز همین گونه است.

حضرت این بیگفت و از دید پنهان گردید.<sup>۱</sup>

### وقتی بزرگان مردود می‌شوند، حساب ما دیگر...

در نجف نزد عالم بزرگواری (این جانب برای حفظ بعضی از جهات از ذکر نام آن عالم معذورم) به طور خصوصی درس می‌خواندم، آن عالم بسیار مهذب و مورد احترام همگان بود، و از کثرت علاقه به امام زمان عجل الله فرجه در افواه اهل نجف از منتظران ظهور محسوب می‌شد.

روزی برای فراگیری درس به محضرشان رفتم، دیدم گریه می‌کند و بسیار پریشان است، علت آن را پرسیدم، فرمود: شب گذشته در عالم رؤیا امتحان شدم، ولی از امتحان [موفق] بیرون نیامدم. در خواب به من گفته شد که آقا ظهور کرده‌اند و در وادی السلام - مکان خاصی است که گورستان نجف را در بر دارد - مردم با او بیعت می‌نمایند.

به مجرد شنیدن این موضوع از جا حرکت کردم و به عجله وارد خیابان شدم. دیدم غوغائی از جمعیت است و همه با سرعت هر

---

(۱) بازنویسی آزاد یکی از تشریفات از کتاب عبقری الحسان ج ۵ ص ۳۱۸ [شیخ علی حلاوی]

چه بیشتر به سوی وادی السلام می‌روند، هر کس به فکر این است که زودتر خود را به امام برساند و با جنابش بیعت کند. دیدم عشق دیدار امام، مردم را چنان خود ساخته ساخته که کسی را با کسی کاری نیست و تمام علاقه‌ها را به فراموشی سپرده‌اند. آنها | که | دیررز به من عشق می‌رزیدند دیگر به من اعتنا نمی‌کنند، بلکه با لحن تندی می‌گویند آقا کنار رو مانع راه ما نباش. کوتاه سخن آن که احساس کردم ظهور امام بازارم را کساد کرده است. از همانجا نقشه کشیدم که در ملاقات با امام ایشان را محترمانه از ظهورش منصرف سازم.

بعد از آنکه با هزار سختی به خدمتش رسیدم، عرض کردم: فدایت شوم! خودتان را به زحمت انداختید، ما کارها را ساماندهی می‌کردیم، نیازی نبود که خود را گرفتار سازید و زحمات طاقت فرسای رهبری را به عهده بگیرید.

با این قبیل سخن‌ها می‌خواستم امام را از ظهورش منصرف کنم. بعد از چند جمله از این نوع گفتارها، یک مرتبه از خواب بیدار شدم و فهمیدم هنوز لیاقت حضرتش را ندارم.<sup>۱</sup>

پیش از این گذشت که:

ایمان مراتب متفاوتی دارد. ناگفته پیداست که همه شیعیان و موالیان به بالاترین درجه ایمان نیل نمی‌کنند. بلکه بیشتر افراد به دلیل تقصیر و یا قصور، در میانه راه تکامل متوقف می‌گردند.

(۱) شرح زندگانی حضرت آیه الله مؤسس و... ص ۲۲۶

تأخیر ظہور بہ علت نبود یاور / ۴۷

انشاء اللہ این تقصیر و قصور مؤمنین در قیامت با شفاعت اہل بیت علیہم السلام برطرف می گردد.

اما از آن جایی کہ تفضل اہل بیت علیہم السلام بی پایان است، کسانی را کہ قابلیت دارند در ہمین دنیا متوجہ نقص شان کردہ تا تکامل شان متوقف نگردد.

عالم یاد شدہ از این دستہ بودہ است. بہ ہمین علت با رؤیای صادقہ او را متوجہ عیب و نقصش کردہ اند و این نشان از محبت حضرت بہ اوست.

### رسوایی عطار سینه چاک با چند قطرہ باران

در بصرہ عطار نیکوکاری بود. وی نقل کرد روزی در مغازہ نشستہ بودم.

دو مرد برای خرید سدر و کافور وارد شدند. از رخسار و رفتار و لباس آنان فهمیدم اہل بصرہ نیستند. لذا پرسیدم اہل کجائید؟ آنان طفرہ رفتہ و پاسخ درستی بہ من ندادند. دوبارہ اصرار کردم، اما ہر بیشتر اصرار کردم، آنان بیشتر کتمان کردند. تا این کہ آنان را بہ پیامبر و اہل بیتش سلام اللہ علیہم سوگند دادم. بہ ناچار خود را معرفی کردند کہ ما از ہمراہان امام زمان عجل اللہ فرجہ هستیم. شخصی از ہمراہان ایشان فوت کردہ آن حضرت بہ ما امر فرمودہ از تو سدر و کافور بخریم.

ہنگامی کہ آنان را شناختم از آنان التماس کردم مرا ہم با خود ببرند. گفتند بدون اجازہ ممکن نیست و ما نیز بدون اذن حضرت جرأت چنین کاری را نداریم.

گفتم مرا به مکان آن حضرت ببرید و آن گاه اجازه بگیرید، اگر اجازه فرمود شرفیاب شده و الا باز می‌گردم.

باز هم نمی‌پذیرفتند، تا این که اصرارم از حد بیرون شد دلشان به من سوخت و پذیرفتند.

با عجله زیاد سدر و کافور آنان را دادم و مغازه را بستم و با آنها راه افتادم.

تا این که به ساحل دریای عمان رسیدیم، آنان به راحتی پا بر آب گذاشته و همچون خشکی به راهشان ادامه دادند، اما من از ناچاری ایستادم.

برگشتند تا توقف مرا که دیدند، گفتند نترس خداوند را به حضرت حجت عجل الله فرجه سوگند ده و بسم الله بگو و راه بیفت. به دستور عمل کردم و مانند آنان پا بر آب گذاشتم و راه افتادم.

تا این که به وسط دریا رسیدیم، ناگهان آسمان به شدت ابری شد و باران آغاز گردید. یادم آمد که صابونهایی تازگی پخته بودم و پشت بام گذاشته بود تا خشک شود. نگران شدم که صابونها تلف می‌شود.

به محض این نگرانی پایم در آب فرو رفت و می‌خواستم غرق شوم که با شنا خودم را روی آب نگه داشتم. یاران حضرت متوجه شدند، به عقب بازگشتند و مرا از غرق شدن نجات دادند و گفتند

## تأخیر ظهور به علت نبود یاور / ۴۹

به دلیل خطوری که در دلت گذشت غرق شدی. لذا توبه نما و دوباره سوگند بخور. اطاعت کردم و دوباره بر آب راه رفتم. تا این که به ساحل رسیدیم، مقداری که رفتیم در دل بیابان خیمه‌ای نورانی به چشم آمد. همراهان گفت که کعبه مقصود آنجاست.

با اشتیاق فراوان همراهشان تا کنار خیمه آمدم، مضطرب ایستادم که اجازه صادر خواهد شد یا نه. یکی از آن دو برای گرفتن اجازه وارد خیمه شد. من بیرون خیمه بودم و آن حضرت را نمی‌دیدم. اما صدای حضرت را شنیدم که فرمود او را باز گردانید او مردی است که صابونش را دوست دارد.

این سخن حضرت اشاره به همان خطوری بود که در دل دریا بر دلم جاری شده بود و حضرت این چنین به من فهماند که تا دل از دوستی دنیا رهایی نیابد، شایستگی دیدار آن خورشید را نخواهی یافت.

سخنی راست و درست بود. لذا به ناچار طمع از دیدار حضرت بریدم و سرافکننده و حسرت‌زده بازگشتم.<sup>۱</sup>

حاصل این سرفصل این شد که میان ادعای یاری تا یآوری حقیقی، فاصله‌ی بسیار است.

---

(۱) بازنویسی آزاد یکی از تشریفات از کتاب عبقری الحسان ج ۶ ص ۵۳۸ عبقریه هفتم یا قوت‌ه ۱۷

البته ممکن است در فضای احساسی و یا بمباران تبلیغاتی، افرادی حاضر شوند از سر و جان خود بگذرند، اما همین افراد به شرایط عادی که بازگردند، دیگر از آن جانفشانی خبری نباشد.

مثل هارون مکی در شرایطی کاملاً عادی و بدون هیچ فضای احساسی، تسلیم فرمان امام گردید و بدون هیچ چون و چرایی و بدون هیچ وحشت و اضطرابی در آتش نشست. تنها عامل فرمان‌پذیری او نیز ایمان و تسلیم محض او نسبت به فرمان امام بود.

مقصود از یاور حقیقی، چنین افرادی هستند که در فضای کاملاً عادی، تنها و تنها به دلیل وجوب اطاعت امام، بدون هیچ چون و چرایی تسلیم محض و مطلق امام باشند. ناگفته پیداست که چنین افرادی بسیار بسیار نادر هستند.

## تأخیر ظهور برای شناخت مدعیان

دوران طولانی غیبت، در واقع یک فرصت است، یک فرصت بی‌نهایت برای همه، تا خود را آن چنان که هستند، نشان دهند.

فرصتی نامحدود که مؤمنان حقیقی، حقیقتشان اثبات شود و نیز فرصتی برای همه مدعیان، تا مجال عرض اندام یابند و بطلانشان آشکار گردد. در این راستا این چنین آمده است:

حدیث (۲۰) از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فرج شیعیان شما چه زمانی خواهد بود؟

فرمود: هنگامی که فرزندان عباس با یکدیگر اختلاف کنند و سیطره و قدرتشان متزلزل شود و کسانی به [خلافت] آنها طمع کنند که تا کنون طمع نمی‌کردند و عرب عنان خود را آزاد کند (و از سیطره دیگران درآید) و هر صاحب شاخ (قدرتی)، شاخش را بلند کند (و قدرتش را نشان دهد).

امام باقر علیه السلام درباره دوران غیبت می‌فرماید:

حدیث (۲۱) هنگامی که بیعت با بیچه<sup>۱</sup> آشکار شود هر صاحب شاخ (و قدرتی) شاخش را بلند کند.

---

(۱) ممکن است مقصود از بیچه، افرادی باشند که خرد آنان آن چنان اندک است، که آنان را شبیه کودکان کرده است. در هر صورت چه مقصود از بیچه، خردسال باشد و چه خرد خرد، وقتی با چنین افرادی بیعت شود، بقیه مدعیان هم پیل به کمرشان نخورده است، لذا زمینه خودنمایی آنان مساعدتر می‌گردد.

همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

حدیث (۲۲) صاحب این امر (در هنگام امامت) از همه ما کوچکتر و گستاخ‌تر است.

پرسیدم: ظهور چه زمانی خواهد بود؟

فرمود: هنگامی که سواران همراه بیعت پسر (جوان) حرکت کنند پس در این هنگام هر صاحب شاخ (و قدرتی) پرچمی را بلند خواهد کرد پس منتظر فرج باشید (که ظهور حضرت نزدیک است).

در این احادیث دو ویژگی قابل تأمل و درنگ است:

یکی این که آشفتگی آن چنان است که بسیاری به قدرت طمع می‌کنند که تا کنون طمع نمی‌کردند.

و دیگر این که هر صاحب قدرتی، پرچمی بلند می‌کند.

این دو ویژگی در واقع حاصل همان فرصت پیدا کردن بی‌نهایتی است که در دوران طولانی غیبت به وجود می‌آید.

به حدیث دیگری که حکمت این فرصت بی‌نهایت را کاملاً آشکار می‌کند، توجه کنید:

حدیث (۲۳) ظهور اتفاق نمی‌افتد تا این که هیچ صنفی از مردم

باقی نماند مگر این (قدرت را به دست آورد) و بر مردم ولایت

(و حکومت) پیدا کند. (این فرصت حکومت پیدا کردن برای این

است که پس از ظهور) هیچ مدعی نتواند ادعا کند اگر ما هم

ولایت پیدا می‌کردیم قطعاً عدالت پیشه می‌کردیم. (پس از این که



## تأخیر ظهور برای شناخت مدعیان / ۵۳

مدعیان عدالت، همگی حکومت پیدا کردند و شکست خوردند.  
قائم به حق و عدل قیام خواهد کرد.

این حدیث یکی از رازهای شگفت و شگرف طول غیبت را آشکار می‌کند و آن فرصت دادن به همه مذاهب و مکاتب و تفکرات و احزاب و... برای زمانداری است. پس از این که همه گروه‌ها خود را آزمودند، نوبت به ظهور امام زمان عجل الله فرجه می‌رسد. با توجه به تجربه پیشین همه گروه‌ها، هنگامی که حضرت عدل و داد را بگستراند، دیگر کسی نمی‌تواند ادعا کند اگر من هم قدرت پیدا می‌کردم می‌توانستم دنیا را مدینه فاضله بسازم.

دو قید «قیام به حق و عدل» در روایت، این نکته را آشکار می‌کند که حکومت‌های پیشین گر چه همگی مدعی حق و عدل بوده‌اند، اما در واقع از حق و عدل نصیبی ندارند.

از این رو امام صادق علیه السلام فرموده است:

حدیث (۲۴) حقیقتاً دولت ما آخرین دولتها خواهد بود (و همه دولتها پیش از ظهور به قدرت می‌رسند). هیچ خاندانی که برای آنها حکومتی است (و مدعی هستند) باقی نمی‌ماند مگر این که پیش از ما زمام قدرت را به دست می‌گیرند؛ برای این که زمانی که سیره (حکومت موفق) ما را دیدند، نگویند اگر ما هم قدرت را به دست می‌گرفتیم مانند سیره اینان (موفق می‌شدیم و) حکومت می‌کردیم و این است مقصود واقعی گفته خداوند که «عاقبت (نیکو) برای متقین است».

شکست حکومت‌های لیبرال و کمونیست، شاهد بسیار خوبی برای روایات یاد شده است. همچنین ظهور القاعده و داعش و تجربه گروه‌های این چنینی و رسوایی میدانی آنها نیز این مطلب را کاملاً روشن می‌سازد.

تأخیر ظهور به دلیل ترس از جان (عدم شرایط پیروزی) / ۵۵

## تأخیر ظهور به دلیل ترس از جان (عدم شرایط پیروزی)

پیش از این گذشت که:

برپایی مدینه فاضله و عدل فراگیر توسط ائمه علیهم السلام، بر اسباب ظاهری نهاده شده است و نه معجزه. در این جهت هیچ تفاوتی میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد.

لذا یکی از شرایط برپایی مدینه فاضله در همه اعصار و ادوار، وجود یاور برای اوصیای پیامبر علیهم السلام بوده و خواهد بود. این مهم در تاریخ هیچ یک از امامان علیهم السلام تحقق نیافت. یکی از امتیازات امام زمان عجل الله فرجه این است که در دوران ایشان، یاوران مورد نیاز گرد خواهند آمد.

بنا بر این یکی از علل قیام نکردن همه معصومین گذشته، عدم یاور است.

همچنین یکی از دلایل تأخیر قیام امام زمان عجل الله فرجه نیز عدم یاور است.

لازمه عدم یاور برای اقامه حق، این است که قیام حضرت در چنین شرایطی نه تنها نتیجه مطلوب را نداشته باشد، بلکه موجب کشته شدن بیهوده گردد.

بدیهی است که اولیای الهی، بیمی از کشته شدن در راه خداوند نداشته و ندارند، همچنان که تاریخ به خوبی بر آن گواهی می‌دهد.

علاوه بر این که در برخی از روایات مطرح شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت، هرگز به اجل طبیعی نمرده و نمی میرند. اما هنگامی که کشته شدن نتیجه نداشته باشد، وظیفه عقلی و انهی فرار از قتل است.

ترس از دشمن به این معنا، در بسیاری از پیامبران گذشته و نیز انبه معصومین علیهم السلام سابقه داشته و در روایات مطرح شده است. این حقیقت تلخ در غضب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار برجسته دیده می شود.

حدیث (۲۵) امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بازگشت از نهران در برخی از جلسات نشسته بودند. پس، (در موضوعات مختلف) سخن گفته شد تا این که از حضرت پرسیده شد: چرا با ابوبکر و عمر جنگ نکردی همچنان که با طلحه و زبیر و معاویه جنگیدی؟ حضرت فرمود: به راستی که من پیوسته ستم دیده بودم، حق مرا (دیگران چاییده و) غضب کرده بودند.

اشعث رو به آن حضرت ایستاد و گفت: ای امیرالمؤمنین! چرا با شمشیرت نجنگیدی و حقت را نطلبیدی؟

حضرت فرمود: ای اشعث! پرسشی کردی، پس پاسخ را بشنو و آن را فراگیر و به خوبی دلیل آن را درک کن.

به راستی که (عذر و حجت) برای من، اقتدا به شش تن از پیامبران - که صلوات خداوند بر همه آنان باد - است.

تأخیر ظهور به دلیل ترس از جان (عدم شرایط پیروزی) / ۵۷

نخستین آنها نوح علیه السلام است جایی که گفت: «من مغلوب شدم؛ به داد من برس!»<sup>۱</sup> اگر گوینده‌ای بگوید که نوح به علتی جز ترس چنین گفته، به راستی که کافر شده (چرا که قرآن را تکذیب کرده و یا پیامبر خدا را دروغگو شمرده) و الا (یعنی اگر ترس پیامبر خدا واقعی بوده و از این رو معذور بوده) پس وصی پیامبر (که من باشم) معذورتر است.

و دومین آنها لوط علیه السلام است، جایی که گفت: «کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جستم.»<sup>۲</sup> اگر گوینده بگوید: واقعا لوط به علتی جز ترس چنین گفته، حقیقتا کافر شده و الا پس وصی معذورتر است.

سومین آنها ابراهیم خلیل الله است، جایی که گفت: «و از شما و [از] آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم»<sup>۳</sup> اگر گوینده بگوید واقعا ابراهیم به علتی جز ترس چنین گفته، حقیقتا کافر شده و الا پس وصی معذورتر است.

چهارمین آنها موسی علیه السلام است جایی که گفت: «پس چون از شما ترسیدم، از شما گریختم»<sup>۴</sup> اگر گوینده بگوید واقعا موسی

---

(۱) اَنْتِ مَغْلُوبٌ فَاتَّصِرْ (قمر ۱۰)

(۲) لَوْ اَنْ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ اَوْ اَوَىٰ اِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (هود ۸۰)

(۳) وَ اَعْتَزَلَكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ (مریم ۴۸)

(۴) فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ (شعراء ۲۱)

به علتی جز ترس چنین گفته، حقیقتا کافر شده و الا پس وصی معذورتر است.

پنجمین آنها برادرش هارون علیه السلام است، جایی که گفت: «به راستی که این قوم، مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند»<sup>۱</sup> اگر گوینده بگوید: واقعا هارون به علتی جز ترس چنین گفته، حقیقتا کافر شده و الا پس وصی معذورتر است.

ششمین آنها برادر محمد صلی الله علیه و آله، آقا و بزرگ بشر است، جایی که به غار رفت و مرا بر رختخوابش خواباند. اگر گوینده بگوید: پیامبر برای غیر ترس به غار رفت، حقیقتا کافر شده و الا پس وصی معذورتر است.

پس از این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام، مردم همگی به پاخواستند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! واقعا دانستیم که حرف، حرف شماست و ما گنه‌کار توبه کننده هستیم و خداوند تو را معذور کرده است.

حدیث (۲۶) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیتش برای امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی! واقعا به زودی قریش علیه تو پشت به هم می دهند و همگی بر ستم و غلبه بر تو اجتماع می کنند، پس اگر یارانی پیدا کردی با آنان جهاد کن و اگر یارانی پیدا نکردی، از جهاد دست بکش و خونت را حفظ فرما. پس به درستی که شهادت در پی تو است، خداوند قاتل تو را لعنت کند.

(۱) ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعَّفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي (اعراف ۱۵)

## تأخیر ظهور به دلیل ترس از جان (عدم شرایط پیروزی) / ۵۹

با توجه به آن چه گذشت روشن می‌شود که چرا در روایات متعددی ترس از قتل، به عنوان یکی از دلایل غیبت شمرده شده است. به چند نمونه در این زمینه توجه کنید:

حدیث (۲۷) امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که برای صاحب این امر (امامت و حکومت الهی) غیبتی است که در آن (خود حضرت درباره غیبتش) می‌گوید: «پس چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، پس پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد».<sup>۱</sup>

حدیث (۲۸) امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی که برای جوان پیش از این که قیام کند غیبتی است در حالی که میراث او طلب شده است. گفتم: و برای چه (غیبت می‌کند)؟ فرمود: می‌ترسد و با دستش اشاره به شکمش کرد یعنی از کشته شدن می‌ترسد.

حدیث (۲۹) زراره می‌گوید: از اباعبدالله جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که برای قائم پیش از آمدنش غیبتی است گفتم و برای چه؟ فرمود: به راستی که او می‌ترسد و با دستش به شکمش اشاره کرد، یعنی از کشته شدن می‌ترسد.

حدیث (۳۰) زراره گفت از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که برای قائم غیبتی است و اهل آن حضرت

## ۶۰ / چرایی غیبت خورشید

(بستگان یا شیعیان او، وجود) او را انکار می‌کنند. گفتیم: غیبت برای چه؟ فرمود می‌ترسد و با دستش به شکمش اشاره کرد. اما از همه شگفت‌تر این است که جان قائم عجل الله فرجه تنها از دشمنان بیرونی در خطر نیست، بلکه از درون نیز در معرض خطر بزرگ قرار دارد. به این روایت توجه کنید:

حدیث (۳۱) ابوخالد کابلی از امام باقر علیه السلام درخواست می‌کند که نام قائم را بیان کند تا این که آن حضرت را به اسمش بشناسد. پس حضرت فرمود: از من امر (بسیار خطرناکی) را درخواست کردی که اگر بنی فاطمه آن حضرت را بشناسند، قطعا در (کشتن و) تکه تکه کردن آن حضرت حریص خواهند شد. ترس از کشته شدن، به عنوان یکی از دلایل غیبت امام زمان علیه السلام، خود معلول دو امر است:

امر نخست این که اراده الهی، اقامه حق با اسباب عادی است و نه اعجاز الهی.

امر دوم هم این است که یکی از اسباب عادی، وجود یاور مورد نیاز است. ولی تا هنگام فرارسیدن ظهور، یاور مورد نیاز حضرت وجود ندارد. از این رو پیش از آن هنگام، اگر حضرت ظهور کند، کشته خواهد شد و خونس بیهوده هدر خواهد رفت.

لذا ترس از کشته شدن به معنی یاد شده، هیچ منافاتی با شجاعت حضرت ندارد.



تأخیر ظهور به دلیل دچار نشدن به بیعت ظالمین / ۶۱

## تأخیر ظهور به دلیل دچار نشدن به بیعت ظالمین

یکی از دلایل پیچیده غیبت امام زمان علیه السلام، نبود پیمان و بیعت ظالمین بر گردن آن حضرت است.

این مطلب به شکل گسترده‌ای در روایات مطرح شده است.

بر اساس روایات و تاریخ، ضرورت‌های زمانه تمامی اوصیا را به بیعت ستمگران گرفتار کرده است.

مسلم این حقیقت تلخ، بر اساس مصالحی است که احیانا از ما پوشیده است.

گویا میان دست به شمشیر بردن و بیعت اضطراری با ظالمین تناقضی وجود دارد.

این امر یکی از معضلات است که در برخی از روایات به آن تصریح شده است.

در این میان تنها امام زمان عجل الله فرجه است که با استتار ولادتش و نیز غیبت و پنهان شدنش، دچار این محذور نمی‌گردد.

حدیث (۳۲) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به راستی هنگامی که قائم از ما قیام کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نیست. پس برای همین (که بیعتی بر گردن او نباشد) ولادتش پنهان می‌شود و خودش غایب می‌گردد.

حدیث (۳۳) امام زمان عجل الله فرجه در بخشی از پاسخ به نامه اسحاق بن یعقوب می‌نویسد: راستی که برای هیچ یک از پدران

من (ممکن) نشد مگر این که (به ناچار) بیعت ستمگر زمانش بر  
گردن او واقع شد، درحالی که من هنگامی که خروج می‌کنم، در  
حالی خروج می‌کنم که بیعت هیچ یک از ستمگران بر گردنم  
نیست.

حدیث (۳۴) راستی که صاحب این امر، کسی است که ولادتش  
بر مردم پنهان می‌ماند و شخصش از آنان غایب می‌گردد، برای  
این که هنگام خروج بیعت کسی در گردنش نباشد.

در این زمینه روایات متعددی وارد شده است.<sup>۱</sup>

همان گونه که اشاره رفت، بحث بیعت با ظالمین و چگونگی مانع شدن  
آن از قیام، بحث بسیار پیچیده و دشواری است که در مجال خودش باید  
تحقیق گردد.<sup>۲</sup>

---

(۱) روایات ۴۵ تا ۵۲

(۲) از جمله به روایت ۱۲ مراجعه شود.

تأخیر ظهور به دلیل بی‌وفایی و گناهان مردم / ۶۳

## تأخیر ظهور به دلیل بی‌وفایی و گناهان مردم

تردیدی نیست که خداوند بخشنده و مهربان است و در رحمت هم  
ارحم الراحمین است.

اما رحمت خداوند، در مواردی حکیمانه نیست. بلکه غضب حکیمانه  
می‌گردد.

این مطلب در منابع و حیاتی به شکل زیبایی بیان شده است:

حدیث ۵۸) (خداوندا!!) یقین پیدا کردم که واقعا تو در جایی که

شایسته بخشش است مهربان‌ترین مهربانانی و در جایی که سزاوار

عذاب و عقوبت است شدیدترین ادب‌کنندگان...

پس مهم این است که مورد و موضوع برای رحمت و غضب الهی را

به درستی بشناسیم تا خود را در معرض نسیم رحمت او قرار بدهیم و از

آتش غضب او دوری کنیم.

از سوی دیگر هر خلل و فساد در زندگی ما وجود دارد، نتیجه اعمال

خود ما است. این فساد خود مصداق غضب الهی تا مردم به خود آیند و

توبه کنند.

قرآن در این باره می‌فرماید:

به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا اسزای<sup>۱</sup> بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بیچشانند، باشد که بازگردند.<sup>۱</sup>

دوران غیبت با همه ویژگی‌های منفی که دارد، از مظاهر آشکار فساد در زمین است که ناشی از اعمال مردم است.

در دعاهای دوران غیبت نیز به این امر تصریح شده است. توجه کنید:

**حدیث ۵۹)** خداوندا! سرزمینت را به وسیله (ظهور) امام زمان عجل الله فرجه آباد ساز و (دل و دیانت) بندگان را به سبب او زنده گردان. پس به راستی که تو فرموده‌ای و فرموده تو حق است (که قرآن این چنین) بر زبان پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله (جاری شده است): «به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است». خداوندا! پس (برای برطرف شدن فساد) ولی خودت و فرزند دختر پیامبرت را برای ما آشکار ساز...

شواهد قرآنی و روایی عقوبت مردم به خاطر گناهانشان آن چنان فراوان است که مجال گسترده‌ای را می‌طلبد.

بر اساس آن چه گذشت یکی از دلایل تلخ غیبت امام زمان علیه السلام، خشم خداوند از مردم و گوشمالی دادن آنان است. علت این خشم نیز به اعمال خود بندگان باز می‌گردد.

---

(۱) ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

## تأخیر ظهور به دلیل بی‌وفایی و گناهان مردم / ۶۵

در واقع خداوند به دلیل ناسپاسی بندگان نسبت به حجت خدا، با غیبت حجتش، آنان را عقوبت می‌کند.

احادیث متعددی بر این امر تأکید کرده است. توجه کنید:

حدیث (۳۵) محمد بن فرج می‌گوید: امام جواد علیه السلام به من نوشت: هنگامی که خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند، ما را از همسایگی آنان دور می‌سازد.

در برخی از احادیث بی‌وفایی مردم نسبت به امام زمان و انجام کارهای ناپسند، به عنوان مصداق این ناسپاسی آمده است.

حدیث (۳۶) در ضمن نامه‌ای از صاحب الزمان صلوات الله علیه به شیخ مفید آمده است: و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را بر طاعتش موفق بدارد - در وفا کردن به پیمانی که بر آنان شده، اجتماع می‌کردند (و همگی در یاری ما وفادار می‌شدند)، هرگز برکت ملاقات ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد، و البته که خوشبختی‌شان به سبب دیدن ما از روی معرفتی حقیقی و درست برای آنان تعجیل می‌شد.

پس چیزی (ملاقات) ما را از آنان باز نمی‌دارد (و مانع ملاقات شیعیان با ما نیست) مگر از (ناحیه کارهایی که از آنان) به ما می‌رسد، از آن چه که ما دوست نداریم و آن را بر نمی‌گزینیم.

روشن است که روح تمامی ناسپاسی‌های عملی بندگان، چیزی جز ظلم آنان بر خودشان نیست.

حدیث (۳۷) امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: بدانید که زمین از حجت خدا تهی نمی‌گردد و لکن خداوند به سبب ظلم و جور و اسراف بندگانش بر خودشان (با غیبت امام و...) آنان را از (دیدن) حجت نابینا می‌سازد.

حدیث (۳۸) به راستی هنگامی که خداوند همسایگی تومی را برای نپسندد ما را از میان آنها برمی‌دارد.

همان گونه که پیش از این اشاره کردیم غیبت به علت گناه ما، از تلخ‌ترین دلایل غیبت امام زمان عجل الله فرجه است.

تأخیر ظهور برای درک نیاز به امام (بن بست اجتماعی) / ۶۷

### تأخیر ظهور برای درک نیاز به امام (بن بست اجتماعی)

پیش از این گذشت که یکی از رازهای غیبت طولانی، فرصت دادن به همه مدعیان است. روی دوم این سکه، تحقق بن بست اجتماعی است. به سخن دیگر پس از تجربه مدعیان، مردم این واقعیت را با دل و جان خود احساس می کنند که هیچ یک از مدعیان عدالت، نمی توانند عدالت را اجرا کنند. ممکن است یکی از علل پذیرش عمومی حکومت امام زمان عجل الله فرجه نیز همین امر باشد.

در هر صورت بعید نیست که یکی از علل غیبت طولانی، رسیدن جامعه به این درک باشد که عدالت فراگیر جهانی جز از حجت معصوم الهی ساخته نیست و این درک، پیروزی حضرت را آسان نماید.

حدیث (۳۹) مردم را مرگ و قتل فرامی گیرد، آن چنان که از اضطرار به مسجد الحرام پناه می برند. سپس از شدت جنگ (و گرفتاری) جارچی راستگویی جار می زند، در چه چیزی این اندازه کشتن و جنگ می کنید (جنگ شما بیهوده است)، تنها کسی که می تواند شما را نجات دهد امام زمان عجل الله فرجه است.

حدیث (۴۰) برای قائم آل محمد دو غیبت است، یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است. پس فرمود: آری (ظهور قائم) محقق نمی شود تا این که شمشیر بنی فلان اختلاف پیدا کند (و با اختلاف آنها جنگ در میان آنها شعله ور گردد) و حلقه (سختی ها) تنگ گردد و سفیانی آشکار شود و بلا شدت یابد و مرگ و قتل

مردم را فراگیرد (آن چنان که) به حرم خدا و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه برند.

در این شرایط فوق العاده دشوار، تا بوی عدالت واقعی به مشام انسانیت می‌رسد، بسیاری از مردم، امام زمان عجل الله فرجه را می‌پذیرند.

حال اگر مردم بشناسند که امام زمان عجل الله فرجه فریادرس واقعی و مظهر تمام و کمال رحمت پهناور و گسترده‌ی الهی است، بی‌هیچ تردیدی فطرت‌های آماده از حضرت استقبال خواهند کرد.

اتفاقا در زیارت امام زمان عجل الله فرجه به دو صفت فریادرس و رحمت گسترده تأکید شده است:

حدیث (۶۰) سلام بر تو ای علم برافراشته و ای علمی که به فراوانی سرازیر شده و ای فریادرس و ای رحمت گسترده...

اگر امام زمان عجل الله فرجه به درستی شناخته شود، آن گاه این فقرات دعای ابو حمزه ثمالی معنی دیگری پیدا می‌کند:

حدیث (۶۱) (خداوندا!) پوشش زیبای تو کجاست؟! عفو بزرگ تو کجاست؟! گشایش نزدیک تو کجاست؟! فریادرس سریع تو کجاست؟! رحمت پهناور تو کجاست؟! عطاهای برتر تو کجاست؟! بخشش‌های گوارای تو کجاست؟! ارمغان بلندمرتبه (یا رفتار نیکوی) تو کجاست؟! فضل بزرگ تو کجاست؟! منت تناور و بزرگ تو کجاست؟! احسان قدیمی تو کجاست؟! ای کریم کرم تو کجاست!...

این گونه ادبیات می‌تواند بیانگر بن‌بست فردی و اجتماعی باشد.



تأخیر ظهور برای درک نیاز به امام (بن بست اجتماعی) / ۶۹

ناگفته پیداست که اگر این درک این بن بست، به آن معرفت و به آن سوز پیوند خورد، فرج امام زمان عجل الله فرجه چقدر نزدیک می گردد! در این مختصر، هفت علت غیبت امام زمان عجل الله فرجه را برشمردیم و مستند روایی آنها را بیان کردیم.

اما آن چه مسلم است این است که راز غیبت، منحصر به علل یاد شده نیست و چه بسا رازهای فراوان دیگری در کار باشد که بیان نشده است.

## علت غیبت آن چنان که شاید و باید، رازی سر به مهر

در روایات دلایل متعددی برای غیبت امام زمان عجل الله فرجه بیان شده است. در این نوشتار با برخی از آنها آشنا شدیم. اما مسئله غیبت آن چنان پیچیده است که اعماق آن همچنان ناشناخته باقی مانده است.

در این باره از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل شده است که:

حدیث (۴۱) ای جابر این امر، امری از امر خداوند عز و جل است و رازی از رازهای خداست. دانش آن از بندگان خدا پوشیده شده است...

حدیث (۴۲) عبدالله بن فضل گفت از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که می فرمود: برای صاحب امر امامت، غیبتی است که گریزی از آن نیست، در این غیبت اهل باطل به تردید می افتند.

پس به حضرت گفتم: فدای شما گردم! چرا چنین است؟ فرمود: به خاطر امری که در آشکار ساختن آن امر برای شما، به ما اجازه داده نشده است.

گفتم: پس وجه حکیمانه در غیبت آن حضرت چیست؟ فرمود: وجه حکیمانه در غیبتش، همان وجه حکیمانه در غیبتهای حجت‌های پیش از آن حضرت است.

## علت غیبت آن چنان که شاید و باید، رازی سر به مهر / ۷۱

به راستی که وجه حکیمانه در این امر، به کمال و تمام، جز بعد از ظهورش آشکار نمی‌شود، همچنان که وجه حکیمانه برای آن چه که خضر انجام داد، از سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و درست کردن دیوار، برای موسی آشکار نشد، مگر هنگام جدایی آن دو.<sup>۱</sup>

---

(۱) جریان حضرات خضر و موسی علیهما السلام در آیات ۶۵ تا ۸۲ از سوره کهف در قرآن آمده است. مختصرش این است که: حضرت موسی به دستور خداوند برای استفاده از دانش خضر راهی سفر می‌شود تا او را بیابد. اما پس از دیدار خضر، خضر به دلیل این که موسی شکیبایی لازم در مقابل کارهای اسرارآمیز خضر ندارد، موسی را نمی‌پذیرد. موسی قول شکیبایی و عدم دخالت در کارهای خضر را می‌دهد و اجازه از او کسب کرده، در سفر همراه خضر می‌شود.

تا این که در میان مسیر، سوار کشتی می‌شوند. خضر کشتی را سوراخ می‌کند که مورد اعتراض موسی قرار می‌گیرد. خضر وعده موسی را یادآوری می‌کند و موسی از این فراموشی پوزش می‌طلبد.

در ادامه سفر، خضر نوجوانی را می‌کشد و دوباره با اعتراض موسی روبرو می‌شود. خضر نیز به موسی برای دومین بار اخطار می‌کند.

تا این که وارد قریه‌ای می‌شوند که اهالی آن از غذا دادن به خضر و موسی سرباز می‌زنند، اما خضر دیواری در آن قریه را که در حال ریختن بود، تعمیر می‌کند و برای سومین بار با اعتراض موسی روبرو می‌شود.

اینجا بود که خضر تصمیم به جدایی از موسی می‌گیرد، اما پیش از جدایی اسرار کارهایش را برای موسی این چنین بیان می‌کند:

علت سوراخ کردن کشتی این بود که صاحبان کشتی بینوایانی بودند که گذران زندگی‌شان از آن بود، اما پادشاه ستمگری هر کشتی سالمی را به زور غصب می‌کرد. با سوراخ کردن، کشتی از غصب در امان ماند.

ای ابن فضل! واقعا که این امر (غیبت) امری از امرهای خدا و رازی از رازهای خدا و غیبی از غیبهای خدا است (که نمی شود آن را فاش ساخت).

(اما) زمانی که بدانیم خداوند عز و جل حکیم است، حکیمانه بودن تمامی کارهای او را تصدیق می کنیم، هر چند وجه حکمت آن برای ما آشکار نشده باشد.

در روایت دیگری این چنین آمده است:

حدیث (۴۳) به راستی که برای صاحب این امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست. تمامی اهل باطل در این غیبت به شک و تردید می افتند.

از امام پرسیدم: فدایت گردهم چرا چنین می شود؟

فرمود: برای امری که ما مجاز نیستیم که آن را برای شما آشکار کنیم.

گفتم: پس در غیبت او چه علت حکیمانه‌ای قرار دارد؟

---

علت کشتن نوجوان این بود که او در بزرگسالی باعث انحراف و کفر پدر و مادرش می شد. علت ساختن دیوار هم این بود که در زیر آن گنجی از آن دو پسر یتیم بود که با تعمیر دیوار، این گنج نا بزرگ شدن آن دو در امان ماند. در پایان خضر تأکید کرد که البته همه اینها به امر الهی بود. اما موسی با عجله و ناشکیبایی، به خضر اعتراض می کرد.

این جا بود که خضر از موسی جدا شد و موسی از دانش خضر محروم گردید.

علت غیبت آن چنان که شاید و باید، رازی سر به مهر / ۷۳

فرمود: علت حکیمانه در غیبت او، همان علت حکیمانه در غیبت‌های حجت‌های خداوند عزوجل است که پیش از این بوده‌اند. به راستی که علت حکیمانه در این امر آشکار نمی‌شود مگر پس از ظهورش، همچنان که علت حکیمانه در آن چه خضر انجام داد، از سوراخ کردن کشتی و کشتن پسر بیچه و تعمیر دیوار، برای موسی تا هنگام جدایی آن دو آشکار نشد.

ای پسر فضل! به راستی که این امر، امری از جانب خداوند تعالی است و رازی از رازهای خدا و غیبی از غیبهای خدا است. هنگامی دانستیم که خداوند عز و جل واقعا حکیم است، خداوند را در این که تمامی کارهایش حکیمانه است تصدیق می‌نماییم و اگر چه علت حکمت آن پوشیده باشد.

حدیث (۴۴) امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر ولادتش از این مردم پنهان می‌ماند تا این که هنگامی که خروج کند بر گردنش بیعت کسی نباشد. پس خداوند در یک شب امر او را اصلاح می‌کند.

به آن حضرت گفته شد: وجه حکیمانه در غیبتش چیست؟  
حضرت فرمود: وجه حکیمانه در غیبتش (همان) وجه حکیمانه‌ای است که در غیبت‌های حجت‌های خدا است که پیش از آن حضرت بودند.

به راستی که وجه حکیمانه در این امر (آن چنان که باید و شاید) جز پس از ظهور آن حضرت آشکار نمی‌شود. همچنان که وجه

حکیمانه آن چه خضر انجام داد از سوراخ کردن کشتی و کشتن  
پسر و تعمیر دیوار، برای موسی تا هنگام جدایی آن دو آشکار  
نشد.

نکته کلیدی در این روایات پنهان بودن دلیل غیبت در زمان غیبت است.  
بر همین اساس نیز در روایات متعدد به جریان موسی و خضر اشاره  
شده است.

در هر صورت آن چه بسیار مهم است این جمله است:

إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ

راستی که وجه حکیمانه در این امر (آن چنان که باید و شاید)

جز پس از ظهور آن حضرت آشکار نمی‌شود.

## متن روایات «چرای غیبت خورشید»

حدیث (۱)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لَلْقَائِمِ ع مَنَا غَيْبَةً يَطُولُ أَمَدُهَا فَقُلْتُ لَهُ وَ لِمَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى إِلَّا أَنْ يُجْرِيَ فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ ع فِي غَيْبَاتِهِمْ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ يَا سَدِيرُ مِنْ اسْتِيفَاءِ مَدَدِ غَيْبَاتِهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَتَرْكِبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ أَيْ سَنَنًا عَلَى سُنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ. بحارالانوار

ج ۵۲ ص ۹۰

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: واقعا که برای قائم ما، غیبتی است که طولانی می‌گردد. از حضرت پرسیدم: چرا چنین است؟ ای فرزند رسول خدا! فرمود: خداوند عزوجل نخواسته است جز این که در قائم ستهای پیامبران را در غیبت آنها جاری سازد.

و ای سدیر! چاره‌ای نیست جز این که مدت‌های غیبت‌های انبیا کامل گردد خداوند عزوجل فرموده است: «لَتَرْكِبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» یعنی ستهایی مطابق ستهای کسانی که پیش از شما بودند اجرا می‌شود.

---

(۱) انشقاق آیه ۱۹ تفسیر لاهیجی: هر آینه مرتکب می‌شوید ای امت محمد طریقه‌ای بعد از طریقه و حالی بعد از حالی که در میان امم ماضیه شیوع داشته به این معنی که شما مرتکب می‌شوید شرک و معصیت امم گذشته را.

## حدیث (٢)

عَنْ سَدِيرِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَ فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ وَ عَلَيْهِ مِسْحٌ خَيْبَرِيٌّ مُطَوَّقٌ بِلَا جَيْبٍ مُقَصَّرٍ الْكُمَيْنِ وَ هُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِهِ الثَّكَلِيِّ ذَاتِ الْكَبِدِ الْحَرِيِّ قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجْتِيهِ وَ شَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِضِيهِ وَ أَبْلَى الدَّمُوعُ مَحَجْرِيهِ وَ هُوَ يَقُولُ سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفَتْ رُقَادِي وَ ضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ أَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي سَيِّدِي غَيْبَتِكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرْقِي مِنْ عَيْنِي وَ أَنْبِيْنَ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرَّزَايَا وَ سَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مَثَلٌ لِعَيْنِي عَنْ عَوَائِرِ أَعْظَمِهَا وَ أَفْظَعِهَا وَ تَرَاقِيْ أَشَدِّهَا وَ أَنْكَرِهَا وَ نَوَائِبِ مَخْلُوطَةٍ بِغَضَبِكَ وَ نَوَازِلِ مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِكَ قَالَ سَدِيرٌ فَاسْتَطَارَتْ عُقُولُنَا وَلَهَا وَ تَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا عَنْ ذَلِكَ الْخَطْبِ الْهَائِلِ وَ الْحَادِثِ الْغَائِلِ وَ ظَنْنَا أَنَّهُ سَمَةٌ لِمَكْرُوهَةٍ قَارِعَةٍ أَوْ حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَانِقَةٌ فَقُلْنَا لَا أَبْكِي اللَّهُ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى عَيْنِيكَ مِنْ أَيِّ حَادِثَةٍ تَسْتَنْزِفُ دَمْعَتَكَ وَ تَسْتَمْطِرُ عَبْرَتَكَ وَ آيَةٌ حَالَةٌ حَتَمَتْ عَلَيْكَ هَذَا الْمَاتَمَ قَالَ فَزَفَرَ الصَّادِقُ عَ زَفْرَةً انْتَفَخَ مِنْهَا جَوْفُهُ وَ اشْتَدَّ مِنْهَا خَوْفُهُ وَ قَالَ وَيَكُمُ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ وَ هُوَ الْكِتَابُ الْمُشْتَمَلُ عَلَى عِلْمِ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الرَّزَايَا وَ عِلْمِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي خَصَّ اللَّهُ تَقَدَّسَ اسْمُهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَ الْأَنْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ تَأَمَّلْتُ فِيهِ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَ غَيْبَتَهُ وَ إِبْطَاءَهُ وَ طُولَ عُمُرِهِ وَ بَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَ تَوْلَدَ الشُّكُوكِ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ وَ ارْتِدَادِ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ وَ خَلْعِهِمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ



مِنْ أَعْنَاقِهِمُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ كُلُّ إِنْسَانٍ الزَّمَانُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ  
 يَعْنِي الْوَلَايَةَ فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةُ وَ اسْتَوَلْتُ عَلَى الْأَحْزَانِ فَقُلْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ  
 كَرَّمْنَا وَ شَرَّفْنَا بِإِسْرَآكَ إِيَّانَا فِي بَعْضِ مَا أَنْتَ تَعَلَّمَهُ مِنْ عِلْمٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ  
 تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَدَارَ فِي الْقَائِمِ مِثْلَ ثَلَاثَةِ أَدَارَاهَا فِي ثَلَاثَةِ مِثْلِ الرُّسُلِ قَدَّرَ مَوْلِدَهُ  
 تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى ع وَ قَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى ع وَ قَدَّرَ إِبْطَاءَهُ تَقْدِيرَ  
 إِبْطَاءِ نُوحٍ ع وَ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَعْنَى الْخَضِرِ دَلِيلًا عَلَى  
 عُمُرِهِ فَقُلْتُ اكشِفْ لَنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ وُجُوهِ هَذِهِ الْمَعَانِي قَالَ ... وَ  
 أَمَّا إِبْطَاءُ نُوحٍ ع فَإِنَّهُ لَمَّا اسْتَنْزَلَ الْعُقُوبَةَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ  
 وَ جَلَّ جِبْرَائِيلَ الرُّوحَ الْأَمِينَ بِسَبْعَةِ نَوِيَاتٍ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ  
 تَعَالَى يَقُولُ لَكَ إِنَّ هَؤُلَاءِ خَلَائِقِي وَ عِبَادِي وَ لَسْتُ أُبِيدُهُمْ بِصَاعِقَةٍ مِنْ  
 صَوَاعِقِي إِلَّا بَعْدَ تَأْكِيدِ الدَّعْوَةِ وَ الْإِزَامِ الْحُجَّةِ فَعَاوَدَ اجْتِهَادَكَ فِي الدَّعْوَةِ  
 لِقَوْمِكَ فَإِنِّي مُثَبِّكٌ عَلَيْهِ وَ اغْرِسْ هَذَا النَّوَى فَإِنَّ لَكَ فِي نَبَاتِهَا وَ بُلُوغِهَا وَ  
 إِدْرَاكِهَا إِذَا أَثْمَرَتِ الْفَرْجَ وَ الْخِلَاصَ فَبَشِّرْ بِذَلِكَ مَنْ تَبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا  
 نَبَتَ الْأَشْجَارُ وَ تَأَزَّرَتْ وَ تَسَوَّقَتْ وَ تَغَصَّنَتْ وَ أَثْمَرَتْ وَ زَهَا الثَّمَرُ عَلَيْهَا  
 بَعْدَ زَمَنِ طَوِيلٍ اسْتَنْجَزَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْعِدَّةَ فَأَمَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ  
 تَعَالَى أَنْ يَغْرِسَ مِنْ نَوَى تِلْكَ الْأَشْجَارِ وَ يُعَاوِدَ الصَّبْرَ وَ الْجُهْدَ وَ يُؤَكِّدَ  
 الْحُجَّةَ عَلَى قَوْمِهِ فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ الطَّوَائِفَ الَّتِي آمَنَتْ بِهِ فَارْتَدَّ مِنْهُمْ ثَلَاثُ مِائَةِ  
 رَجُلٍ وَ قَالُوا لَوْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ نُوحٌ حَقًّا لَمَا وَقَعَ فِي وَعْدِ رَبِّهِ خُلْفٌ ثُمَّ إِنَّ  
 اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ يَأْمُرُهُ عِنْدَ كُلِّ مَرَّةٍ أَنْ يَغْرِسَهَا تَارَةً بَعْدَ أُخْرَى إِلَى  
 أَنْ غَرَسَهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ الطَّوَائِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تَرْتَدُّ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ  
 إِلَى أَنْ عَادَ إِلَى نَيْفٍ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ

قَالَ يَا نُوحُ الْآنَ اسْفِرَ الصُّبْحُ عَنْ اللَّيْلِ لَعَيْنِكَ حِينَ صَرَخَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ  
 وَ صَفَا الْأَمْرُ لِلْإِيمَانِ مِنَ الْكَدْرِ بَارْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طَبِئَتُهُ خَبِيثَةً فَلَوْ أَنِّي  
 أَهْلَكْتُ الْكُفَّارَ وَ أَبَقَيْتُ مَنْ قَدِ ارْتَدَّ مِنَ الطَّوَائِفِ الَّتِي كَانَتْ آمَنَتْ بِكَ لَمَا  
 كُنْتُ صَدَقْتُ وَعَدَى السَّابِقِ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ أَخْلَصُوا التَّوْحِيدَ مِنْ قَوْمِكَ وَ  
 اعْتَصَمُوا بِحَبْلِ نُبُوتِكَ بَانَ اسْتِخْلَافُهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ أُمِّكُنْ لَهُمْ دِينَهُمْ وَ أَبَدَلْ  
 خَوْفَهُمْ بِالْأَمْنِ لَكَي تَخْلَصَ الْعِبَادَةُ لِي بِذَهَابِ الشُّكِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ كَيْفَ  
 يَكُونُ الِاسْتِخْلَافُ وَ التَّمْكِينُ وَ بَدَلِ الْخَوْفِ بِالْأَمْنِ مِنِّي لَهُمْ مَعَ مَا كُنْتُ أَعْلَمُ  
 مِنْ ضَعْفِ يَقِينِ الَّذِينَ ارْتَدُّوا وَ خُبْثِ طَبِئَتِهِمْ وَ سُوءِ سَرَائِرِهِمْ الَّتِي كَانَتْ  
 نَتَائِجَ النِّفَاقِ وَ سُنُوحِ الضَّلَالَةِ فَلَوْ أَنَّهُمْ تَسَنَّمُوا مِنِّي مِنَ الْمَلِكِ الَّذِي أُوتِيَ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَقْتَ الِاسْتِخْلَافِ إِذَا أَهْلَكْتُ أَعْدَاءَهُمْ لَنَشَقُّوا رَوَائِحَ صِفَاتِهِ وَ  
 لَأَسْتَحْكَمْتُ سَرَائِرُ نِفَاقِهِمْ وَ تَأَبَّدَ حَبَالُ ضَلَالَةِ قُلُوبِهِمْ وَ كَاشَفُوا إِخْوَانَهُمْ  
 بِالْعَدَاوَةِ وَ حَارَبُوهُمْ عَلَى طَلَبِ الرَّئِيسَةِ وَ التَّفَرُّدِ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ كَيْفَ يَكُونُ  
 التَّمْكِينُ فِي الدِّينِ وَ انْتِشَارُ الْأَمْرِ فِي الْمُؤْمِنِينَ مَعَ إِثَارَةِ الْفِتَنِ وَ إِيقَاعِ الْحُرُوبِ  
 كَلَّا فَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا قَالَ الصَّادِقُ ع وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ ع تَمْتَدُّ  
 أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصْرَّحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ يَصْفُوَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بَارْتِدَادِ كُلِّ  
 مَنْ كَانَتْ طَبِئَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ النِّفَاقَ إِذَا أَحْسُوا  
 بِالِاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ ع... بحار الأنوار

ج ۵۱ ص ۲۲۰- ۲۲۳ ح ۹

امام صادق علیه السلام می فرماید: ...خداوند تأخیر در فرج آن حضرت  
 را همانند تأخیر در فرج نوح پیامبر علیه السلام قرار داده است... به راستی  
 هنگامی که نوح، عذاب کفار قومش را از آسمان درخواست نمود، خداوند

## متن روایات «چرای غیبت خورشید» / ۷۹

عزوجل جبرئیل روح الامین را همراه هفت دانه فرستاد و گفت: ای پیامبر خدا! به راستی که خداوند تبارک و تعالی به تو می‌فرماید: این مردم، آفریدگان و بندگان من هستند و من اینها را با صاعقه‌ای از صاعقه‌هایم نابود نمی‌کنم، مگر بعد از تأکید در دعوت به حق و الزام حجت (بیشتر)، از این رو در دعوت قومت به حق دوباره تلاش کن که من بر این تلاش به تو ثواب می‌دهم و این دانه‌ها را بکار؛ چرا که در رویش و رشد و به ثمر نشستن آنها برای تو گشایش و خلاصی است؛ سپس مؤمنینی که از تو پیروی کرده‌اند به این امر مژده ده.

هنگامی که (نوح دانه‌ها را کاشت و آنها سبز شده و) درختان سبز و قوی و تنومند شدند و شاخه دادند و به ثمر نشستند و میوه آنها رسید، پس از این زمان طولانی، نوح از خداوند سبحان و تعالی انجام وعده را خواستار شد، اما خداوند تبارک و تعالی به او فرمان داد: (دوباره) از دانه (ی میوه‌ی) این درختان بکار و به صبر و تلاش بازگردد و حجت را بر قومش مؤکد سازد.

نوح این خبر را به گروهی که ایمان آورده بودند، داد. پس از این خبر سیصد مرد از مؤمنان از دین برگشتند و کافر شدند و گفتند: اگر آن چه نوح ادعا می‌کند حق بود، در وعده پروردگارش تخلفی واقع نمی‌شد. پس از این خداوند همچنان به نوح فرمان می‌داد که دانه (ی میوه‌ی) درخت جدید را پشت سر هم بکارد تا این که این جریان هفت بار تکرار شد.

در این میان هم پیوسته گروه گروه از مؤمنان از دین باز می‌گشتند تا این که تعداد آنها به هفتاد و اندی رسید.

در این هنگام خداوند عزوجل به نوح وحی کرد و فرمود: ای نوح! اینک صبح روشن برای چشم تو فرا رسیده و از شب جدا گشته، در زمانی که حق محض آشکار شده و با ارتداد هر کسی که سرشتش ناپاک بود، ایمان از کدورتها(ی نفاق) صاف شده است.

پس اگر من (همان زمان که درخواست کردی) کفار را نابود می‌ساختم و کسانی را که (به وسیله این امتحان) مرتد شدند، همراه مؤمنان واقعی باقی می‌گذاشتم، به وعده پیشین خود برای مؤمنین از قوم تو - که خالصانه موحد شده بودند و به ریسمان پیامبری تو چنگ زده بودند - وفا نکرده بودم؛ زیرا به مؤمنین وعده داده بودم آنها را در زمین جانشین کفار کنم و دینشان را (بر جهان) مسلط سازم و ترسشان را به امنیت تبدیل نمایم تا این که با رفتن شک از دل‌های آنها عبادت برای من خالص شود.

چگونه این وعده عملی می‌شد، با این که از سستی یقین مرتدشدگان و سرشت ناپاک و باطن بد آنان که نتیجه نفاق و آشکار شدن گمراهی آنان بود، آگاه بودم.

(اگر این آزمایش انجام نمی‌شد و منافقان در میان مؤمنان باقی می‌ماندند)، منافقین (به سبب هلاکت کفار توسط من) از سوی من بر سلطنت سوار می‌شدند، گرفتار تاریکی صفات نفاق می‌گشتند و نفاق درونی آنها مستحکم می‌گردید و ریسمانهای گمراهی دل‌های آنها همیشگی

می‌شد و با برادران مؤمنشان آشکارا دشمنی می‌کردند و برای طلب ریاست و به دست گرفتن اختیار امر و نهی با آنان می‌جنگیدند.

با برانگیخته شدن فتنه‌ها و واقع شدن جنگها، چگونه تسلط دین بر زمین و انتشار امر الهی در مؤمنین، امکان پیدا می‌کرد؟! این هرگز شدنی نبود.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود: امر قائم (علیه السلام) نیز چنین است؛ آن چنان غیبت آن حضرت امتداد پیدا می‌کند تا این که حق محض آشکار شود و با ارتداد هر کسی از شیعه که سرشتش ناپاک است، ایمان از کدورت نفاق پاک گردد، تا کسانی که در زمان به قدرت رسیدن و تسلط و امنیت فراگیر، ترس از وجود نفاق در آنها هست، در میان مؤمنین باقی نمانند...

### حدیث (۳)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلَ نُوحٌ ع رَبَّهُ أَنْ يُنْزَلَ عَلَى قَوْمِهِ الْعَذَابَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَغْرَسَ نَوَاةً مِنَ النَّخْلِ فَإِذَا بَلَغَتْ فَائْتَمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْهَا أَهْلَكَ قَوْمَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ فَغْرَسَ نُوحٌ النَّوَاةَ وَ أَخْبَرَ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ فَلَمَّا بَلَغَتْ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ اجْتَنَى نُوحٌ مِنْهَا وَ أَكَلَ وَ أَطْعَمَ أَصْحَابَهُ قَالُوا لَهُ يَا نَبِيَّ اللَّهُ الْوَعْدُ [الْوَعْدُ] الَّذِي وَعَدْتَنَا فَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ وَ سَأَلَهُ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدَهُ فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الْغَرَسَ ثَانِيَةً حَتَّى إِذَا بَلَغَ النَّخْلُ وَ أَثْمَرَ فَأَكَلَ مِنْهُ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ فَأَخْبَرَ نُوحٌ ع أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ فَصَارُوا ثَلَاثَ فِرْقٍ فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ وَ فِرْقَةٌ نَافَقَتْ وَ فِرْقَةٌ ثَبَّتَتْ مَعَ نُوحٍ فَفَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْهَا نُوحٌ وَ أَطْعَمَ أَصْحَابَهُ قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهُ الْوَعْدُ

الْوَعْدِ الَّذِي وَعَدْتَنَا قَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ أَنْ يَغْرَسَ غَرْسَهُ الثَّلَاثَةَ فَإِذَا بَلَغَ وَأُتْمَرَ أَهْلَكَ قَوْمَهُ فَأَخْبَرَ أَصْحَابَهُ فَأَفْتَرَقُوا ثَلَاثَ فِرْقٍ فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ وَ فِرْقَةٌ نَافَقَتْ وَ فِرْقَةٌ ثَبَّتْ مَعَهُ حَتَّىٰ فَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأَصْحَابِهِ الَّذِينَ يَبْقُونَ مَعَهُ فَيَفْتَرِقُونَ كُلُّ فِرْقَةٍ ثَلَاثَ فِرْقٍ عَلَىٰ ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ فِي الْعَاشِرَةِ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ الْخَاصِّ وَ الْمُؤْمِنُونَ فَقَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهُ فَعَلْتَ بِنَا مَا وَعَدْتَ أَوْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَنْتَ صَادِقٌ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ لَا نَشْكُ فِيكَ وَ لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِنَا قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ لِقَوْلِ نُوحٍ وَ أَدْخَلَ الْخَاصِّ مَعَهُ السَّفِينَةَ فَنَجَّاهُمْ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ نَجَّىٰ نُوحًا مَعَهُمْ بَعْدَ مَا صَفَّوْا وَ ذَهَبَ الْكَدْرُ مِنْهُمْ بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج ۱۱ ص ۳۳۹ ح ۷۶

امام صادق علیه السلام فرمود: نوح از پروردگارش درخواست کرد که بر قومش عذاب نازل نماید. پس خداوند به سوی او وحی فرستاد که دانه‌هایی از درخت خرما را بکارد، زمانی که درختان خرما بزرگ شدند و به میوه نشستند و نوح از میوه آنها بنخورد، خداوند قومش را هلاک می‌کند و عذاب را بر آنها نازل می‌کند. پس نوح دانه‌ها را کاشت و اصحابش را به این مطلب آگاه ساخت.

زمانی که درختان خرما بزرگ شدند و میوه دادند و نوح از میوه آنها چید و خورد و به اصحابش هم خوراند، اصحاب نوح گفتند: ای پیامبر خدا! وعده‌ای که به ما داده بودی (چه شد؟) نوح پروردگارش را خواند و از او درخواست وفای به وعده نمود. پس خداوند به او وحی نمود که دوباره کشت دانه را ادامه دهد تا این که درختان خرما بزرگ شوند و میوه

## متن روایات «چرای غیبت خورشید» / ۸۳

دهند و از میوه آنها بخورد، پس از این خداوند عذاب را بر کفار نازل می‌کند.

نوح این خبر را به اصحابش داد. (بر اثر این جریان) اصحاب نوح سه فرقه شدند: یک فرقه آشکارا از دین برگشتند و یک فرقه ایمانشان را از دست دادند، اما ظاهراً همراه نوح ماندند و یک فرقه با نوح ثابت قدم ماندند. پس نوح فرمان خدا را انجام داد تا این که درختان خرما بزرگ شدند و میوه دادند و نوح از آنها خورد و به اصحابش هم خوراند.

اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! وعده‌ای که داده بودی (چه شد؟) پس نوح پروردگارش را خواند و خداوند به او وحی فرستاد که برای سومین بار دانه‌های خرما را بکارد زمانی که درختان خرما بزرگ شوند و میوه دهند، قوم نوح را هلاک می‌کند. پس نوح اصحابش را خبردار کرد و اصحاب او (همچون بار گذشته) سه فرقه شدند: یک فرقه آشکارا از دین برگشتند و یک فرقه ایمانشان را از دست دادند اما ظاهراً همراه نوح ماندند و یک فرقه با نوح ثابت قدم ماندند.

(این جریان ادامه داشت) تا این که نوح ده بار این کار را تکرار کرد و خداوند با اصحاب باقی مانده او چنین می‌کرد که فرقه‌(ی باقی مانده در امتحان بعدی) بر طبق روال قبلی سه فرقه می‌شدند.

پس از بار دهم مردی از اصحاب خاص نوح همراه (سایر) مؤمنین به سوی نوح آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آن چه را که به ما وعده دادی، انجام دهی یا ندهی (برای ما فرقی نمی‌کند. ما می‌دانیم) تو راستگو هستی و پیامبر

فرستاده شده هستی، در حقانیت تو شک و تردید نمی‌کنیم، هر چند (همچنان) با ما چنین کنی.

پس هنگام این سخن آنان، خداوند کفار را به خاطر نفرین نوح نابود ساخت و یاران خاص نوح را پس از صاف شدن آنان و برطرف شدن ناخالصیشان با نوح وارد کشتی نمود و آنان را همراه نوح از غرق نجات داد.

#### حدیث (۴)

وَ لَيَغِيْبَنَّ عَنْهُمْ تَمِيْزاً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى يَقُوْلَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ. بحارالانوار ج ۵۱ ص ۱۱۲

و البته و صد البته برای مشخص شدن گمراهان (از مؤمنان حقیقی)، قائم عجل الله فرجه از مردم پنهان خواهد شد، آن چنان (غیبتی طولانی) که جاهل می‌گوید: برای خداوند در آل محمد حاجتی نیست (و خداوند نیازی به ظهور قائم ندارد).

#### حدیث (۵)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي وَاللَّهِ أَحْبَبُكَ وَأَحَبُّ مَنْ يَحْبُبُكَ يَا سَيِّدِي مَا أَكْثَرَ شِيعَتِكَمْ فَقَالَ لَهُ أَذْكَرُهُمْ فَقَالَ كَثِيرٌ فَقَالَ تُحْصِيهِمْ فَقَالَ هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَمَا لَوْ كَمَلْتَ الْعِدَّةَ الْمَوْصُوفَةَ ثَلَاثِمِائَةَ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمِعَهُ وَ لَا شَحَنَاؤُهُ بَدَنَهُ وَ لَا يَمْدَحُ بِنَا مُعَلِّناً وَ لَا يَخَاصِمُ بِنَا قَالِيّاً وَ لَا يَجَالِسُ لَنَا عَائِباً وَ لَا يَحْدُثُ لَنَا ثَالِباً وَ لَا يَحِبُّ لَنَا مُبْغِضاً وَ لَا يَبْغِضُ لَنَا مُحِبّاً فَقُلْتُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَذِهِ الشَّيْخَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الَّذِينَ يَقُولُونَ



إِنَّهُمْ يَتَشَاعُونَ فَقَالَ فِيهِمُ التَّمْيِيزُ وَ فِيهِمُ التَّمْحِيزُ وَ فِيهِمُ التَّبْدِيلُ يَأْتِي عَلَيْهِمْ  
سُنُونَ تُفْنِيهِمْ وَ سَيْفٌ يَقْتُلُهُمْ وَ اخْتِلَافٌ يَبْدُدُهُمْ إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرُ  
الْكَلْبِ وَ لَا يَطْمَعُ طَمَعُ الْغُرَابِ وَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بِكَفِّهِ وَ إِنْ مَاتَ جُوعًا قُلْتُ  
جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَيْنَ أُطْلَبُ هَؤُلَاءِ الْمَوْصُوفِينَ بِهَذِهِ الصُّفَةِ... بحار الانوار ج ۶۵  
ص ۱۶۵

یکی از یاران امام صادق علیه السلام بر آن حضرت وارد شد و گفت:  
فدای شما کردم سوگند به خدا واقعا که من شما را دوست دارم و کسی را  
که شما را دوست بدارد نیز دوست دارم.

ای آقای من! چقدر شیعیان شما فراوان هستند!

حضرت فرمود: آنها را نام ببر.

گفت: (خیلی) فراوان هستند (نمی شود یکی یکی نام برد).

حضرت فرمود: می دانی چند نفر هستند؟

گفت: آنها بیشتر از این هستند که تعدادشان را بدانم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باش! اگر عده (ی مورد نیاز  
برای قیام) که به سیصد و خورده‌ای توصیف شده‌اند، کامل گردد، آن گاه  
آن چه شما طالب آن هستید (که فرج و ظهور امر آل محمد است) اتفاق  
خواهد افتاد.

و لکن (هرگز چنین عده‌ای کامل نشده‌اند. زیرا) شیعه ما کسی است که  
صدایش از گوشش تجاوز نمی کند (و اهل داد و فریاد نیست) دشمنیش از  
بدنش فراتر نمی رود (و به دیگران ستم نمی کند) و دوستدار ما را دشمن  
نمی دارد.

به امام گفتم: پس با این کسانی که این صفات را ندارند در حالی که با هم اختلاف (و جنگ و دعوا دارند) و ادعای تشیع هم می‌کنند، چه کنم؟ حضرت فرمود: در میان اینان (آزمایشاتی رخ می‌دهد که) خوب و بد از هم جدا می‌گردد و در میان اینان (ابتلائی پیش می‌آید که) خالص از ناخالص جدا می‌گردد و در اینها (اتفاقاتی می‌افتد که) تغییر می‌کنند و ایمان خود را از دست می‌دهند. بر آنها سالهای (سختی) می‌گذرد که آنان را نابود می‌کند و بر آنها شمشیری (مسلط می‌گردد که) آنان را می‌کشد و اختلافاتی (رخ می‌دهد) که آنان را تکه تکه می‌کند.

همانا شیعیان ما کسانی هستند که چون سگ زوزه نمی‌کشند و چون کلاغ طمع نمی‌کنند و هر چند از گرسنگی بمیرند، گدایی نمی‌کنند. گفتم فدای شما کردم شیعیانی که این گونه توصیفشان کردی کجا بیابم و جستجو کنم؟...

#### حدیث (۶)

قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَى. قَالَ فَمَا مَنَعَهُ أَنْ يَدْفَعَ أَوْ يَمْتَنِعَ قَالَ قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ مَنَعَ عَلِيًّا مِنْ ذَلِكَ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ. فَقَالَ وَ أَى آيَةٍ قَالَ فَقَرَأَ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. إِنَّهُ كَانَ لِلَّهِ وَدَائِعُ مُؤْمِنُونَ فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ وَ مُنَافِقِينَ، فَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِيَقْتُلَ الْأَبَاءَ حَتَّى يَخْرُجَ الْوَدَائِعُ، فَلَمَّا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلِيٌّ مِنْ ظَهْرٍ وَ قَتَلَهُ، وَ كَذَلِكَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى يَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ فَإِذَا خَرَجَتْ يَظْهَرُ عَلِيٌّ مِنْ يَظْهَرُ فَيَقْتُلُهُ. بحار الأنوار ۲۹ ۴۲۸

مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: مگر علی علیه السلام از نظر بدنی و از نظر (فرمانبرداری و امثال) امر خدا قوی نبود؟!  
امام: آری.

مرد: پس چه چیزی او را بازداشت از این که از خود دفاع کند و تسلیم منافقان نشود؟!  
امام: خوب پرسیدی، پس بفهم.

آیه‌ای از قرآن مانع علی بود که در مقابل منافقین دست به شمشیر ببرد!  
مرد: کدام آیه؟

امام: «اگر مؤمنان و کافران جدا بودن، قطعاً کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم.» (سوره فتح / آیه ۲۵)

امام در ادامه فرمود: برای خداوند در نسل کفار و منافقین، امانتهایی است که مؤمن هستند (و هنوز به دنیا نیامدند).

از این رو علی صلوات الله علیه، پدران کافر را نمی‌کشت تا امانتهای خدا از نسل آنها بیرون آیند. اما هنگامی که این امانتها بیرون آمدند (و مؤمنان متولد شدند) حضرت بر کسانی که باید پیروز شوند، پیروز شدند و آنان را کشتند.

قائم ما اهل بیت نیز چنین است.

هرگز و ابدا امام زمان عجل الله فرجه ظهور نمی‌کند، تا این که امانتهای خداوند بیرون آیند. پس زمانی که امانتها بیرون آمدند (و مؤمنین تولد یافتند) حضرت بر کسانی که باید (خروج کند، خروج و) ظهور می‌کند و آنان را می‌کشد.

(حدیث ۷)

أَنَّهُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَقَاتِلَهُمْ؟ قَالَ: لِلَّذِي سَبَقَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ، وَمَا كَانَ لَهُ أَنْ يَقَاتِلَهُمْ وَ لَيْسَ مَعَهُ إِلَّا ثَلَاثَةٌ رَهْطٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. بحارالانوار ج ۲۹ ص ۴۳۷

از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام با غاصبین نجنگید؟

حضرت پاسخ دادند: ... و نمی توانست با آنها بجنگد با این که جز سه نفر از مؤمنین کسی با او همراهی نکرد.

(حدیث ۸)

جُنْدَبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ قَدْ بُويعَ لِعُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ - فَوَجَدْتُهُ مُطْرَقًا كَثِيْبًا، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَصَابَكَ - جُعِلْتُ فِدَاكَ - مِنْ قَوْمِكَ؟ فَقَالَ: صَبْرٌ جَمِيلٌ. فَقُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! وَاللَّهِ إِنَّكَ لَصَبُورٌ. قَالَ: فَأَصْنَعُ مَاذَا؟ قُلْتُ: تَقُومُ فِي النَّاسِ وَ تَدْعُوهُمْ إِلَى نَفْسِكَ وَ تُخْبِرُهُمْ أَنَّكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِالْفَضْلِ وَ السَّابِقَةِ، وَ تَسْأَلُهُمُ النَّصْرَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْمُتَظَاهِرِينَ عَلَيْكَ، فَإِنْ أَجَابَكَ عَشْرَةٌ مِنْ مِائَةِ شَدَّدْتَ بِالْعَشْرَةِ عَلَى الْمِائَةِ، فَإِنْ دَانُوا لَكَ كَانَ ذَلِكَ مَا أَحْبَبْتَ، وَ إِنْ أَبَوْا قَاتَلَهُمْ، فَإِنْ ظَهَرَتْ عَلَيْهِمْ فَهُوَ سُلْطَانُ اللَّهِ الَّذِي آتَاهُ نَبِيُّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كُنْتَ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ، وَ إِنْ قُتِلْتَ فِي طَلْبِهِ قُتِلْتَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ شَهِيدًا، وَ كُنْتَ أَوْلَى بِالْعُذْرِ عِنْدَ اللَّهِ، لِأَنَّكَ أَحَقُّ بِمِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أ تَرَاهُ يَا جُنْدَبُ كَانَ يَبَايِعُنِي عَشْرَةٌ مِنْ مِائَةِ مِائَةٍ؟ فَقُلْتُ: أَرْجُو ذَلِكَ. فَقَالَ: لَكِنِّي لَا أَرْجُو، وَ لَا مِنْ كُلِّ مِائَةِ اثْنَانِ وَ

سَأَخْبِرُكَ مِنْ أَيْنَ ذَلِكَ، إِنَّمَا يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَى قُرَيْشٍ، وَإِنَّ قُرَيْشًا يَقُولُ إِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ يَرَوْنَ لَهُمْ فَضْلًا عَلَى سَائِرِ قُرَيْشٍ، وَإِنَّهُمْ أَوْلِيَاءُ هَذَا الْأَمْرِ دُونَ غَيْرِهِمْ مِنْ قُرَيْشٍ، وَإِنَّهُمْ إِنْ وَلَّوهُ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُمْ هَذَا السُّلْطَانُ إِلَى أَحَدٍ أَبَدًا، وَمَتَى كَانَ فِي غَيْرِهِمْ تَدَاوُلُوهُ بَيْنَهُمْ، وَ لَأَ وَاللَّهِ لَأَ تَدْفَعُ إِلَيْنَا - هَذَا السُّلْطَانُ - قُرَيْشٌ أَبَدًا طَائِعِينَ. فَقُلْتُ لَهُ: أَمْ فَلَآ أَرْجِعُ فَأَخْبِرَ النَّاسَ بِمَقَالَتِكَ هَذِهِ، وَ أَدْعُوهُمْ إِلَى نَصْرِكَ؟ فَقَالَ: يَا جُنْدَبُ! لَيْسَ ذَا زَمَانٍ ذَاكَ. قَالَ جُنْدَبُ: فَرَجَعْتُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى الْعِرَاقِ، فَكُنْتُ كُلَّمَا ذَكَرْتُ مِنْ فَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَيْئًا زَبْرُونِي وَ نَهْرُونِي حَتَّى رُفِعَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِي إِلَى الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ، فَبَعَثَ إِلَيَّ فَحَبَسَنِي حَتَّى كَلَّمَنِي فِي فَخْلِي سَبِيلِي. بحار الانوار ج ۲۹ ص ۴۳۲

جندب بن عبدالله می‌گوید: در زمانی که با عثمان بیعت شده بود، بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم. پس او را سر به زیر افکنده و بسیار دل شکسته یافتم. از حضرت پرسیدم فدای شما کردم آیا ناراحتی شما از (غصب خلافت و) کاری است که قوم شما با شما کردند؟

حضرت فرمود: شکیبایی زیبا (پیشه می‌کنم).

(با تعجب) گفتم: سبحان الله، سوگند به خدا که شما بسیار شکیبایی!

حضرت فرمود: پس چه بکنم؟!

گفتم: در میان مردم می‌ایستی و آنها را به سوی خودت دعوت می‌کنی و به آنها خبر می‌دهی که تو سزاوارتری به خلافت پیامبر و برترین آنهايي و بهترین سابقه را داری و از آنها می‌خواهی که تو را بر توطئه‌گران علیه خودت یاری کنند. پس اگر ده نفر از صد نفر پاسخ مثبت به تو بدهند، با

همین ده نفر بر صد نفر سخت می‌گیری، اگر تسلیم شدند که همانی است که دوست داری و اگر امتناع کردند با آنها می‌جنگی. پس اگر بر آنها پیروز شدی، این همان سلطنتی است که خداوند به پیامبر داده و تو به آن سزاوارتری و اگر در طلب آن کشته شدی ان‌شاءالله شهید هستی و نزد خداوند معذورتری؛ زیرا تو به میراث پیامبر خدا سزاوارتری.

امیرالمؤمنین فرمود: ای جناب! آیا می‌پنداری که از صد نفر ده نفر با من بیعت می‌کنند؟

پاسخ دادم: به این امیدوارم.

فرمود: لکن من امید ندارم، حتی امید ندارم از صد نفر دو نفر بیعت کنند.

دلیل این را هم به تو خبر می‌دهم. چشم همه مردم به قریش است و قریش هم اعتقاد دارند که آل محمد بر سایر قریش برتری دارند و از قریش، اینان تنها اولیای (حقیقی) امر خلافت هستند. با توجه به این مطالب اگر آل محمد متولی خلافت شوند، این سلطنت هرگز از میانشان خارج نخواهد شد و به هیچ کس دیگر نمی‌رسد.

اما اگر سلطنت در غیر آل محمد باشد، میان خود دست به دست خواهند کرد.

نه به خدا سوگند قریش به میل و رغبت خود هرگز این سلطنت را به ما نخواهند داد.

به حضرت عرض کردم: آیا به میان مردم باز نگردم که این سخن شما را به آنها بگویم و آنها را به یاری شما دعوت کنم؟

فرمود: ای جناب! این زمان آن زمان (ی که چنین کنی) نیست.  
جناب گفت: پس بعد از این به عراق بازگشتم. پس پیوسته چنین بود  
که هر گاه چیزی از برتری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام  
می‌گفتم، مردم مرا از این کار منع می‌کردند و از خود می‌رانند تا این که  
این خبر به ولید بن عقبه رسانده شد. پس او به دنبال من فرستاد و مرا  
زندانی کرد تا این که با شفاعت دیگران آزاد شدم.

### حدیث (۹)

عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّمَّانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا  
ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ لَمْ يَجَاهِدْ أَعْدَاءَهُ خَمْسًا وَ  
عَشْرِينَ سَنَةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ جَاهَدَ فِي أَيَّامِ وَكَايَتِهِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّهُ اقْتَدَى بِرَسُولِ  
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي تَرْكِهِ جِهَادِ الْمُشْرِكِينَ بِمَكَّةَ بَعْدَ النَّبُوَّةِ ثَلَاثَ  
عَشْرَةَ سَنَةً وَبِالْمَدِينَةِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا وَذَلِكَ لِقَلَّةِ أَعْوَانِهِ عَلَيْهِمْ، وَكَذَلِكَ  
عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ تَرَكَ مُجَاهِدَةَ أَعْدَائِهِ لِقَلَّةِ أَعْوَانِهِ عَلَيْهِمْ، فَلَمَّا لَمْ تَبْطُلْ نُبُوَّةُ  
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ تَرْكِهِ الْجِهَادِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَتِسْعَةَ  
عَشَرَ شَهْرًا، كَذَلِكَ لَمْ تَبْطُلْ إِمَامَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ تَرْكِهِ الْجِهَادِ خَمْسًا وَ  
عَشْرِينَ سَنَةً، إِذَا كَانَتِ الْعِلَّةُ الْمَانِعَةَ لَهُمَا مِنَ الْجِهَادِ وَاحِدَةً. بحار الانوار ج ۲۹  
ص ۴۳۵

هیثم بن عبدالله می‌گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: ای فرزند  
پیامبر خدا! به من از امیرالمؤمنین خبر ده که چرا در بیست و پنج سال پس  
از پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنانش جهاد نکرد. سپس در دوران ولایت  
و حکومتش با آنها جهاد کرد؟

حضرت فرمود: در ترک جهاد به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کرده که در مکه سیزده سال و در مدینه نیز نوزده ماه، جهاد با مشرکین را ترک کرد و این به دلیل اندکی یاوران آن حضرت برای مقابله با آنها بود. همچنین ترک جهاد علی علیه السلام با دشمنانش، به خاطر اندکی یارانش برای مقابله با آنها بود.

پس همچنان که نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله با ترک جهاد در سیزده سال مکه و نوزده ماه مدینه، باطل نگردید، امامت علی علیه السلام نیز با ترک جهاد در بیست و پنج سال، باطل نمی‌گردد. زیرا یک علت مانع جهاد آن دو بود.

#### حدیث (۱۰)

فَلَمَّا أَنْ كَانَ اللَّيْلُ حَمَلَ عَلِيٌّ عَ فَاطِمَةَ عَ عَلِيٍّ حِمَارًا وَأَخَذَ بِيَدِي ابْنِيهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَ فَلَمْ يَدَعْ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَدْرِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَلَا مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَّا أَتَاهُ فِي مَنْزِلِهِ فَذَكَرَهُمْ حَقَّهُ وَدَعَاهُمْ إِلَى نُصْرَتِهِ فَمَا اسْتَجَابَ لَهُ مِنْهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةٌ وَارْبَعُونَ رَجُلًا فَأَمَرَهُمْ أَنْ يُصْبِحُوا [بُكْرَةً] مُحَلِّقِينَ رُءُوسَهُمْ مَعَهُمْ سِلَاحُهُمْ لِيَبَايَعُوا عَلِيَّ الْمَوْتِ فَأَصْبَحُوا [فَلَمْ يُوَافِقْ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَرْبَعَةٌ فَقُلْتُ لِسَلْمَانَ مِنَ الْأَرْبَعَةِ فَقَالَ أَنَا وَابْنُ ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ ثُمَّ أَتَاهُمْ عَلِيٌّ عَ مِنَ اللَّيْلَةِ الْمُقْبِلَةِ فَنَاشَدَهُمْ فَقَالُوا نُصْبِحُكَ بُكْرَةً فَمَا مِنْهُمْ أَحَدٌ أَتَاهُ غَيْرُنَا ثُمَّ أَتَاهُمْ اللَّيْلَةَ الثَّلَاثَةَ فَمَا أَتَاهُ غَيْرُنَا... كتاب سليم ج ۲ ص ۵۸۰.

بحار الانوار ج ۲۲ ص ۳۲۹

چون شب گردید امیرالمؤمنین سلام الله علیه، فاطمه زهرا سلام الله علیها را سوار بر الاغی کرد و دست دو پسرش حسن و حسین علیهما



السلام را گرفت و به در خانه تمامی اهل بدر (کسانی که در جنگ بدر شرکت داشتند) از مهاجرین و انصار رفت.

به تک تک آنها حق (غصب شده) خودش را یادآوری کرد و آنها را به یاری فراخواند.

اما از میان همه این افراد، جز چهل و چهار نفر کسی پاسخ مثبت نداد. حضرت به این افراد دستور فرمود: فردا سر تراشیده و مسلح بیایید تا با من بر مرگ بیعت کنید (یعنی پیمان ببندید که تا پای جان از من حمایت کنید).

اما صبح که شد جز چهار نفر، سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر<sup>۱</sup> کسی وفا نکرد.

امیرالمؤمنین شب بعد هم سراغ آنان رفت و آنان را به خدا سوگند دارد و آنان وعده دادند صبح زود خواهند آمد. اما جز همان چهار نفر کسی نیامد.

شب سوم نیز همین جریان تکرار شد.

اینجا بود که امیرالمؤمنین از یاری مهاجرین و انصار ناامید گردید و در خانه نشست و....

### حدیث (۱)

فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ حَمَلَ عَلِيٌّ عَ فَاطِمَةَ عَ [عَلَى حَمَارٍ] وَ أَخَذَ بِيَدِي ابْنَيْهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَ فَلَمْ يَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَ إِلَّا أَتَاهُ فِي مَنْزِلِهِ فَنَاشَدَهُمُ اللَّهُ حَقَّهُ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نُصْرَتِهِ فَمَا اسْتَجَابَ مِنْهُمْ رَجُلٌ غَيْرَنَا

(۱) در یاری زبیر اختلاف است. اما این اختلاف ارتباطی با موضوع نوشتار ندارد.

الرَّابِعَةَ فَإِنَّا حَلَقْنَا رءُوسَنَا وَ بَدَلْنَا لَهُ نُصْرَتَنَا وَ كَانَ الزُّبَيْرُ أَشَدَّنَا بِصِيرَةٍ فِي نُصْرَتِهِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج ۲۸ ص ۲۶۷

چون شب شد امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه زهرا سلام الله علیها را سوار بر الاغ کرده و دست دو پسرش امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفته (و به در خانه اصحاب رفت) هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را فرو گذار نکرد، مگر این که در خانه اش رفته و او را در مورد حق خودش به خدا سوگند داد و به یاری خود فرا خواند. اما غیر از چهار نفر هیچ کس پاسخ نداد.

#### حدیث (۱۲)

فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَالَ النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَبَايَعُوهُ وَ أَنَا مَشْغُولٌ بِرَسُولِ اللَّهِ ص بِغُسْلِهِ وَ دَفْنِهِ ثُمَّ شَغَلْتُ بِالْقُرْآنِ فَأَلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أُرْتَدِيَ إِلَّا لِلصَّلَاةِ حَتَّى أَجْمَعَهُ [فِي كِتَابٍ] فَفَعَلْتُ ثُمَّ حَمَلْتُ فَاطِمَةَ وَ أَخَذْتُ بِيَدِ ابْنِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَلَمْ أَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَهْلِ السَّابِقَةِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ إِلَّا نَاشَدْتُهُمُ اللَّهُ فِي حَقِّي وَ دَعَوْتُهُمْ إِلَى نُصْرَتِي فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي مِنْ جَمِيعِ النَّاسِ إِلَّا أَرْبَعَةٌ رَهْطُ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ وَ الزُّبَيْرُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَصُولُهُ بِهِ وَ لَا أَقْوَى بِهِ أَمَّا حَمْزَةُ فَقُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ وَ أَمَّا جَعْفَرٌ فَقُتِلَ يَوْمَ مَوْتِهِ وَ بَقِيتُ بَيْنَ جَلْفَيْنِ جَافِيَيْنِ ذَلِيلَيْنِ حَقِيرَيْنِ [عَاجِزَيْنِ] الْعَبَّاسِ وَ عَقِيلِ وَ كَانَا قَرِيبِي الْعَهْدِ بِكُفْرٍ... وَ لَوْ كُنْتُ وَجَدْتُ يَوْمَ بُوَيْعِ أَخِي تَيْمٍ [تَتِمَّة] أَرْبَعِينَ رَجُلًا مُطِيعِينَ لِي لَجَاهَدْتُهُمْ وَ أَمَّا يَوْمَ [بُوَيْعِ] عُمَرَ وَ عُثْمَانَ فَلَا لَأَنِّي قَدْ كُنْتُ بَايَعْتُ وَ مَثَلِي لَا يَنْكُثُ بَيْعَتَهُ... أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ يَوْمَ بُوَيْعِ أَخِي تَيْمٍ الَّذِي

عَبَّرْتَنِي بِدُخُولِي فِي بَيْعَتِهِ أَرْبَعِينَ رَجُلًا كُلُّهُمْ عَلَيَّ مِثْلَ بَصِيرَةِ الْأَرْبَعَةِ الَّذِينَ قَدْ وَجَدْتُ لَمَّا كَفَفْتُ يَدِي وَ لَنَاهَضْتُ الْقَوْمَ وَ لَكِنْ لَمْ أَجِدْ خَامِسًا [فَأَمْسَكْتُ] قَالَ الْأَشْعَثُ فَمَنْ الْأَرْبَعَةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عَ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ وَ الزُّبَيْرُ بْنُ صَفِيَّةَ قَبْلَ نِكَاحِي بَيْعَتِي فَإِنَّهُ بَايَعَنِي مَرَّتَيْنِ أَمَّا بَيْعَتُهُ الْأُولَى الَّتِي وَفَى بِهَا فَإِنَّهُ لَمَّا بُوِيَحَ أَبُو بَكْرٍ أَتَانِي أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَبَايَعُونِي [وَ فِيهِمُ الزُّبَيْرُ] فَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُصْبِحُوا عِنْدَ أَبِي مُحَلِّقِينَ رِءُوسَهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ فَمَا وَفَى لِي وَ لَا صَدَقَنِي مِنْهُمْ أَحَدٌ غَيْرُ أَرْبَعَةٍ - سَلْمَانَ وَ أَبُو [أَبِي] ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ وَ الزُّبَيْرُ... وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْ أَنَّ أَوْلَيْكَ الْأَرْبَعِينَ الَّذِينَ بَايَعُوا وَفَوْا لِي وَ أَصْبَحُوا عَلَيَّ أَبِي مُحَلِّقِينَ رِءُوسَهُمْ قَبْلَ أَنْ تَجِبَ لِعَتِيقٍ فِي عُنُقِي بَيْعَتُهُ لَنَاهَضْتُهُ وَ حَاكَمْتُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [وَ لَوْ وَجَدْتُ قَبْلَ بَيْعَةِ عُثْمَانَ أَعْوَانًا لَنَاهَضْتُهُمْ وَ حَاكَمْتُهُمْ إِلَى اللَّهِ] فَإِنَّ ابْنَ عَوْفٍ جَعَلَهَا لِعُثْمَانَ وَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ أَنْ يَرُدَّهَا عَلَيْهِ [عِنْدَ مَوْتِهِ] وَ أَمَّا بَعْدَ بَيْعَتِي إِيَّاهُمْ فَلَيْسَ إِلَيَّ مُجَاهِدَتِهِمْ سَبِيلًا. كتاب سليم ج ۲ ص ۶۶۵ و ۶۶۷

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت مردم به ابوبکر تمایل نشان دادند و با او بیعت کردند در حالی که من مشغول غسل و دفن آن حضرت بودم. سپس به قرآن مشغول شدم و با خود قسم یاد کردم که عبا بر دوش نیندازم مگر برای نماز تا آنکه همه قرآن را در یک کتاب جمع کنم، و این کار را انجام دادم.

سپس فاطمه را سوار کردم و دست دو پسر من حسن و حسین را گرفتم، و احدی از اهل بدر و سابقه‌داران از مهاجرین و انصار را فراموش نکردم

مگر آنکه آنان را در باره حقّ خود قسم دادم و به یاری خویش دعوت نمودم؛ ولی از همه مردم جز چهار نفر - که سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر بودند - ندای مرا اجابت نکردند. همراه من کسی از اهل بیت نبود که با کمک او بجنگم و قوت بگیرم. حمزه در روز احد و جعفر در روز موته کشته شده بودند. من بین دو نفر احمق بد خلق ذلیل حقیر عاجز یعنی عباس و عقیل ماندم که این دو با کفر فاصله کمی داشتند... من اگر در روزی که با ابو بکر بیعت شد چهل نفر که مطیع من باشند، می‌یافتم، با آنان به جهاد بر می‌خاستم؛ ولی روزی که با عمر و عثمان بیعت شد چنین نمی‌کردم، زیرا من بیعت کرده بودم و مثل من بیعتش را نمی‌شکند.

وای بر تو ای پسر قیس! مرا چگونه دیدی هنگامی که عثمان کشته شد و من یارانی یافتم؟ آیا پراکندگی یا تأخیر یا ترس یا تقصیری در جنگ روز بصره از من دیدی، در حالی که آنان اطراف شترشان بودند؟ ملعون است کسی که با او بوده، ملعون است کسی که در اطراف آن شتر کشته شده، ملعون است کسی که بعد از آن بدون توبه و استغفار بازگشته است. آنان یاران مرا کشتند و بیعت مرا شکستند و عامل مرا قطعه قطعه کردند و بر من ظلم نمودند. من با دوازده هزار نفر به سوی آنان رفتم در حالی که آنان بیش از صد و بیست هزار نفر بودند. خداوند مرا بر آنان پیروز نمود و آنان را به دست ما کشت و سینه مؤمنین را شفا بخشید.

ای پسر قیس! جنگ ما را در روز صفین چگونه دیدی که خداوند پنجاه هزار نفر از آنان را در یک واقعه به آتش فرستاد؟

و ما را چگونه دیدی در روز نهروان، که با مارقین برخورد کردیم؟ در حالی که آنان دین کسانی را داشتند که سعیشان در زندگی دنیا به گمراهی کشیده شده و گمان می‌کردند کار نیکی انجام می‌دهند. خداوند آنان را هم به دست ما در یک واقعه به آتش فرستاد، بطوری که ده نفر از آنان باقی نماند و از مؤمنین ده نفر را هم نکشتند.

وای بر تو ای پسر قیس! هیچ دیدی که پرچمی یا علمی بدست من بازگردد؟ مرا ملامت می‌کنی ای پسر قیس! در حالی که من همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در همه وقایع و جنگهایش بودم و در مشکلات پیشاپیش آن حضرت می‌رفتم. نه فرار می‌کردم و نه جای خود را ترک می‌نمودم و نه عجز نشان می‌دادم و نه جایگاه خود را خالی می‌گذاردم و نه پشت به دشمن می‌کردم، چرا که برای پیامبر و وصی او سزاوار نیست که وقتی لباس جنگ پوشید و قصد دشمنش را نمود برگردد یا منصرف شود تا آنکه کشته شود یا خدا برایش فتح کند.

ای پسر قیس! هیچ درباره من فرار یا عقب‌نشینی شنیده‌ای؟

ای پسر قیس! قسم به آنکه دانه را شکافت و مردم را آفرید، اگر روزی که با ابو بکر بیعت شد - که مرا به داخل شدن در بیعت او ملامت کردی - چهل نفر می‌یافتم که بصیرتشان مثل آن چهار نفر که یافتم بود، خودداری نمی‌کردم و با آنان می‌جنگیدم، ولی نفر پنجمی نیافتم و دست نگه داشتم. اشعث پرسید: یا امیر المؤمنین! آن چهار نفر کیانند؟ فرمود: سلمان و ابو ذر و مقداد و زبیر بن صفیه قبل از آنکه بیعت مرا بشکنند! چرا که او دو بار با من بیعت کرد: بیعت اول او که بدان وفا کرد زمانی بود که با ابوبکر

بیعت شد و چهل نفر از مهاجرین و انصار نزد من آمدند و با من بیعت کردند که زبیر هم در میان آنان بود. من به آنها دستور دادم که صبح در حالی که سرها را تراشیده‌اند و اسلحه همراه دارند بر در خانه من حاضر باشند.

ولی کسی جز چهار نفر به گفته خود وفا نکرد و به من راست نگفت: سلمان و ابو ذر و مقداد و زبیر.

بیعت دیگر زبیر با من هنگامی بود که او و رفیقش طلحه بعد از قتل عثمان نزد من آمدند و با اختیار خود و بدون اجبار با من بیعت کردند. سپس از دین خود برگشتند در حالی که مرتد و بیعت‌شکن و زورگو و معاند و زیانکار بودند. خداوند هم آنان را کشته، به آتش فرستاد.

و اما آن سه نفر: سلمان و ابوذر و مقداد، بر دین محمد صلی الله علیه و آله و بر دین ابراهیم ثابت ماندند تا به محضر خداوند ملحق شدند. خدا آنان را رحمت کند!

ای پسر قیس! قسم به آنکه دانه را شکافت و مردم را آفرید، اگر آن چهل نفری که بیعت کردند به من وفادار بودند و صبح هنگام بر در خانه من با سرهای تراشیده حاضر می‌شدند قبل از آنکه بیعت ابو بکر بر گردن من ملزم شود علیه او قیام می‌کردم و او را به درگاه الهی به محاکمه می‌کشیدم و اگر قبل از بیعت عثمان یارانی می‌یافتم علیه آنان قیام می‌کردم و آنان را هم به درگاه الهی به محاکمه می‌کشیدم. ابن عوف خلافت را برای عثمان قرار داد و در بین خود شرط کردند که هنگام مرگش به او برگرداند.

و اما بعد از بیعت من با اینان دیگر راهی برای جهاد با آنها وجود نداشت.  
أسرار آل محمد علیهم السلام ص ۳۱۹ و ۳۲۱

#### حدیث (۱۳)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: «مَا بِمَكَّةَ وَ  
لَا بِالْمَدِينَةِ عَشْرُونَ رَجُلًا يَحِبُّنَا». الغارات ج ۲ ص ۳۹۳ و ۵۷۳  
عبدالله بن زبیر می گوید: از امام سجاد علیه السلام شنیدم که می فرمود:  
نه در مکه و نه در مدینه بیست نفر مرد که ما را دوست داشته باشند، وجود  
ندارد.

#### حدیث (۱۴)

رَوَى أَبُو عَمْرٍو النَّهْدِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:  
مَا بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ عَشْرُونَ رَجُلًا يَحِبُّنَا! بحار الانوار ج ۳۴ ص ۲۹۷  
ابوعمر نهدی می گوید: از امام سجاد علیه السلام شنیدم که می فرمود:  
نه در مکه و نه در مدینه بیست نفر مرد که ما را دوست داشته باشند، وجود  
ندارد.

#### حدیث (۱۵)

عَنْ مَأْمُونِ الرَّقِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سَيِّدِي الصَّادِقِ ع إِذْ دَخَلَ سَهْلُ بْنُ  
حَسَنِ الْخُرَّاسَانِيِّ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَكُمْ الرَّأْفَةُ  
وَ الرَّحْمَةُ وَ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ الْإِمَامَةِ مَا الَّذِي يَمْنَعُكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ حَقٌّ تَقْعُدُ  
عَنْهُ وَ أَنْتَ تَجِدُ مِنْ شِيعَتِكَ مِائَةَ أَلْفٍ يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالسَّيْفِ فَقَالَ لَهُ  
ع اجلس يا خراساني رعى الله حقك ثم قال يا حنفيۃ اسجري التنور فسجرتۃ  
حتى صار كالجمرة و ابيض علوه ثم قال يا خراساني قم فاجلس في التنور

فَقَالَ الْخُرَّاسَانِيُّ يَا سَيِّدِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تُعَذِّبْنِي بِالنَّارِ أَقَالَكَ اللَّهُ  
 قَالَ قَدْ أَقَلَّتْكَ فَبَيْنَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ هَارُونَ الْمَكِّيَّ وَ نَعْلُهُ فِي سَبَابَتِهِ  
 فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ ع أَلْقِ النَّعْلَ مِنْ يَدِكَ  
 وَ اجْلِسْ فِي التَّنُورِ قَالَ فَالْقَى النَّعْلَ مِنْ سَبَابَتِهِ ثُمَّ جَلَسَ فِي التَّنُورِ وَ أَقْبَلَ  
 الْإِمَامُ يُحَدِّثُ الْخُرَّاسَانِيَّ حَدِيثَ خُرَّاسَانَ حَتَّى كَانَهُ شَاهِدًا لَهَا ثُمَّ قَالَ قُمْ يَا  
 خُرَّاسَانِي وَ انظُرْ مَا فِي التَّنُورِ قَالَ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَرَأَيْتُهُ مُتْرَبِّعًا فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَ سَلَّمَ  
 عَلَيْنَا فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ ع كَمْ تَجِدُ بِخُرَّاسَانَ مِثْلَ هَذَا فَقُلْتُ وَ اللَّهُ وَ لَا وَاحِدًا  
 فَقَالَ ع لَا وَ اللَّهُ وَ لَا وَاحِدًا أَمَا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خَمْسَةَ  
 مُعَاوِدِينَ لَنَا نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ. بحار الانوار ج ۴۷ ص ۱۲۳

مأمون رقی می گوید: نزد آقایم امام صادق علیه السلام بودم که سهل بن  
 حسن خراسانی وارد شد. پس بر آن حضرت سلام گفته و سپس نشست و  
 گفت:

ای پسر رسول خدا! رأفت و رحمت از آن شما است و شما اهل بیت  
 امامت هستید.

با این که حق خلافت از آن توست، از گرفتن آن (صرف نظر کرده و)  
 نشسته‌ای، چه چیزی تو را (از قیام) باز می‌دارد؟ در حالی که از شیعیان  
 صد هزار جنگجو دارید که پیش روی شما شمشیر می‌زنند؟

حضرت به او فرمود: بنشین ای خراسانی! خداوند حق تو را پاس بدارد!  
 سپس (رو به کنیزی کردند و فرمود) ای حنفیه! تنور را شعله‌ور ساز.  
 آن کنیز هم تنور را آتش انداخت و شعله‌ور ساخت آن چنان که همچون  
 ذغالی گداخته شد و بالای آن از شدت حرارت به سفیدی می‌زد.



## متن روایات «چرا بی غیبت خورشید» / ۱۰۱

سپس (رو به خراسانی کرده و) فرمود: ای خراسانی! بلند شو و در تنور بنشین.

خراسانی (به شدت وحشت زده شد و) گفت: ای آقای من! ای پسر رسول خدا! مرا به آتش معذب نساز، از من بگذر خدا از تو بگذرد. حضرت فرمود: از تو گذشتم.

در این وضعیت ناگهان هارون مکی در حالی که کفشش را به انگشت سبابه گرفته بود (به ما) رو آورد. (رو به امام کرد و) گفت: سلام بر پسر رسول خدا.

امام صادق علیه السلام (پاسخ سلام او را گفته و سپس) به او فرمود: کفشت را از دستت بینداز و در تنور بنشین.

او (هم بدون چون و چرا) کفشش را از دست انداخته و سپس در تنور نشست.

و امام هم رو به خراسانی کرده و با او درباره خراسان سخن می گفت آن چنان که گویا خود حضرت در خراسان بوده است.

سپس فرمود: ای خراسانی! بلند شو و نگاهی در تنور بینداز.

من هم (به همراه سهل خراسانی) بلند شدم و به سوی تنور رفتم. پس دیدم هارون مکی در تنور چهار زانو نشسته است. پس از آن از تنور خارج شد و طرف ما آمد و بر ما سلام گفت.

امام رو به خراسانی کرده و پرسید: در خراسان چند نفر مثل هارون مکی می یابی؟

پاسخ داد: سوگند به خدا که حتی یک نفر هم نیست.

حضرت (هم تکرار کرد) نه به خدا سوگند حتی یک نفر هم نیست.  
آگاه باش به راستی که ما در زمانی که پنج نفر یاور نداریم، خروج  
نمی‌کنیم. ما به وقت ظهور داناتر هستیم.

### حدیث (۱۶)

عَنْ سَدِيرِ الصَّرْفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ وَاللَّهِ مَا  
يَسْعُكَ الْقُعُودُ فَقَالَ وَ لَمْ يَا سَدِيرُ قُلْتُ لِكثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شِيعَتِكَ وَ أَنْصَارِكَ  
وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا لَكَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْمَوَالِي مَا طَمَعَ  
فِيهِ تَيْمٌ وَ لَا عَدِي فَقَالَ يَا سَدِيرُ وَ كَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا قُلْتُ مِائَةَ أَلْفٍ قَالَ  
مِائَةَ أَلْفٍ قُلْتُ نَعَمْ وَ مِائَتِي أَلْفٍ قَالَ مِائَتِي أَلْفٍ قُلْتُ نَعَمْ وَ نَصَفَ الدُّنْيَا قَالَ  
فَسَكَتَ عَنِّي ثُمَّ قَالَ يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلَى يَنْبُعٍ قُلْتُ نَعَمْ فَأَمَرَ بِحِمَارٍ  
وَ بَعْلٍ أَنْ يَسْرَجَا فَبَادَرْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ فَقَالَ يَا سَدِيرُ أ تَرَى أَنْ تُؤَثِّرَنِي  
بِالْحِمَارِ قُلْتُ الْبَعْلُ أَزِينُ وَ أَنْبَلُ قَالَ الْحِمَارُ أَرْفُقُ بِي فَنَزَلْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ  
وَ رَكِبْتُ الْبَعْلَ فَمَضَيْنَا فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَقَالَ يَا سَدِيرُ أَنْزِلْ بِنَا نُصَلِّ ثُمَّ قَالَ هَذِهِ  
أَرْضٌ سَبِيحَةٌ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا فَسِرْنَا حَتَّى صِرْنَا إِلَى أَرْضِ حَمْرَاءَ وَ نَظَرْنَا  
إِلَى غُلَامٍ يَرْعَى جِدَاءً فَقَالَ وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ  
مَا وَسَعَنِي الْقُعُودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ  
فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشَرَ. كافي ج ۲ ص ۲۴۳

سدیر می‌گوید بر امام صادق وارد شدم. سپس به آن حضرت گفتم:  
سوگند به خدا که (دیگر باید قیام کنی و) نشستن برای شما جایز نیست.

حضرت پرسید: برای چه ای سدیر؟

## متن روایات «چرایی غیبت خورشید» / ۱۰۳

پاسخ دادم: به خاطر فراوانی دوستداران و شیعیان و یارانانت. سوگند به خدا! اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به مقدار شما شیعه و یار و دوستدار می‌داشت، (هرگز پس از پیامبر صلی الله علیه و آله) تیم و عدی (ابوبکر و عمر) در غصب خلافت طمع نمی‌کردند.

حضرت پرسید: امید است که شیعیان چند نفر باشند؟

پاسخ دادم: صد هزار نفر.

فرمود: صد هزار نفر؟!

گفتم: آری و (شاید بیشتر) دویست هزار نفر.

حضرت فرمود: دویست هزار نفر؟!

گفتم آری و (شاید بیشتر) نصف دنیا.

پس از این حضرت از ادامه صحبت با من سکوت کرد. سپس فرمود:

بر تو آسان است که با من تا ینبع بیایی؟

گفتم: آری.

پس دستور داد الاغی و قاطری زین شود. (وقتی مرکب حاضر شد) من

زودتر رفتم و سوار الاغ شدم.

حضرت فرمود: ای سدیر! آیا به نظر تو (لازم است به خاطر من) تو

سوار بر الاغ شوی؟

پاسخ دادم: قاطر (برای شخصیت شما) زیباتر و سنگین‌تر است.

حضرت فرمود: الاغ برای من مناسب‌تر است.

پس از الاغ پیاده شدم و حضرت سوار آن شد و من سوار بر قاطر شدم.

پس رفتیم تا این که زمان نماز فرا رسید. حضرت فرمود: ای سدیر! فرو بیا تا نماز بخوانیم. (نگاهی به زمین انداخت و) سپس فرمود: این زمین شوره‌زار است. نماز در آن جایز نیست. پس رفتیم تا این که به زمین سرخ رنگی رسیدیم. (در آن جا غلامی بود که بزغاله می‌چراند.)

نگاهی به غلامی که بزغاله می‌چراند، انداخت و سپس فرمود: سوگند به خدا! ای سدیر! اگر شیعیان من به تعداد این بزغاله‌ها بود، نشستن برای من جایز نبود (و قیام می‌کردم) و پس از این سخن امام فرود آمدیم و نماز خواندیم.

هنگامی که از نماز فارغ شدیم، به طرف بزغاله‌ها برگشتم و آنها را شمردم، دیدم که آنها ۱۷ رأس هستند.

#### حدیث (۱۷)

عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ كُمْ شِيعَتُنَا بِالْكُوفَةِ قَالَ قُلْتُ خَمْسُونَ أَلْفًا قَالَ فَمَا زَالَ يَقُولُ حَتَّى قَالَ أَوْ تَرَجُّوْا أَنْ يَكُونُوا عَشْرِينَ ثُمَّ قَالَ ع - وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنْ يَكُونَ بِالْكُوفَةِ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا يَعْرِفُونَ أَمْرَنَا الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ وَ لَا يَقُولُونَ عَلَيْنَا إِلَّا بِالْحَقِّ. بحار الانوار ج ۶۴ ص ۱۵۹

مفضل بن قیس می‌گوید: امام صادق علیه السلام از من پرسید: شیعیان در کوفه چند نفرند؟

پاسخ دادم: پنجاه هزار نفر.

پیوسته حضرت این پرسش را (تکرار) می‌کرد (و من همان پاسخ را می‌دادم)، تا این که خود حضرت فرمود: آیا امید داری که شیعیان کوفه بیست نفر باشند؟! سپس (در ادامه) فرمود: سوگند به خدا! به راستی که

## متن روایات «چرای غیبت خورشید» / ۱۰۵

آرزویم این بود که در کوفه بیست و پنج نفر باشند که امر ما را که بر آن هستیم، بشناسد و بر ما جز حق نگوید.

### حدیث (۱۸)

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ... يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عَدَدُ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقْصَى الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ أَظْهَرَ أَمْرَهُ فَإِذَا أَكْمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج ۵۱ ص ۱۵۷

یاران قائم عجل الله فرجه به تعداد اهل بدر یعنی سیصد و سیزده مرد از نقاط دور زمین به سوی او (حرکت کرده و) نزد او جمع می‌شوند و این مصداق سخن خداوند عزوجل است که «هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست» (بقره ۱۴۸) پس آن زمان که این عده از اهل زمین برای (یاری) حضرت جمع شدند، امر خودش را آشکار خواهد ساخت. پس هنگامی که عقد - و آن ده هزار مرد است - تکمیل شد، به اذن خداوند خروج خواهد کرد.

### حدیث (۱۹)

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ كَمْ يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عَ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُ يَخْرُجُ مَعَهُ مِثْلُ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ وَ مَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي أَوْلَى قُوَّةٍ وَ مَا تَكُونُ أَوْلَى الْقُوَّةِ أَقْلٌ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۲۳

ابوبصیر گفت: مردی از اهل کوفه از امام صادق علیه السلام پرسید: چند نفر با قائم عجل الله فرجه خروج می‌کنند؟ مردم می‌گویند: حضرت خروج می‌کند در حالی که به تعداد اهل بدر یعنی سیصد و سیزده مرد همراه او هستند.

حضرت فرمود: قائم خروج نمی‌کند مگر در اولی قوه (جمعی قدرتمند) و اولی قوه کمتر از ده هزار نفر نمی‌باشد.

#### حدیث (۲۰)

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ قَالَ إِذَا اِخْتَلَفَ وَوَلَدُ الْعَبَّاسِ وَوَهَى سُلْطَانُهُمْ وَطَمَعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْتَتَهَا وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صِصِيَّةٍ صِصِيَّتَهُ كَافِي ج ۸ ص ۲۲۵  
از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فرج شیعیان شما چه زمانی خواهد بود؟

فرمود: هنگامی که فرزندان عباس با یکدیگر اختلاف کنند و سیطره و قدرتشان متزلزل شود و کسانی به آنها طمع کنند که تا کنون طمع نمی‌کردند و عرب عنان خود را آزاد کند (و از سیطره دیگران بیرون آید) و هر صاحب شاخ (قدرتی)، شاخش را بلند کند (و قدرتش را نشان دهد).

#### حدیث (۲۱)

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِذَا ظَهَرَتْ بَيْعَةُ الصَّبِيِّ قَامَ كُلُّ ذِي صِصِيَّةٍ بِصِصِيَّتِهِ. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۲۴

## متن روایات «چرای غیبت خورشید» / ۱۰۷

امام باقر علیه السلام درباره دوران غیبت می‌فرماید: هنگامی که بیعت با پسر بچه<sup>۱</sup> آشکار شود هر صاحب شاخ (و قدرتی) شاخش را بلند می‌کند.

### حدیث (۲۲)

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ أَصْغَرُنَا سِنًا، وَ أُخْمَلْنَا شَخْصًا. قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ؟ قَالَ: إِذَا سَارَتِ الرُّكْبَانُ بِيَعَةِ الْغُلَامِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْفَعُ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ لَوَاءً. بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۸

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: صاحب این امر (در هنگام امامت) از همه ما کوچکتر و گمنام‌تر است.

پرسیدم: ظهور چه زمانی خواهد بود؟

فرمود: هنگامی که سواران همراه بیعت پسر (جوان) حرکت کنند، پس در این هنگام، هر صاحب شاخ (و قدرتی) پرچمی را بلند خواهد کرد.

### حدیث (۲۳)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُّوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۴۴

ظهور اتفاق نمی‌افتد تا این که هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر این (قدرت را به دست آورد) و بر مردم ولایت (و حکومت) پیدا کنند. (این

---

(۱) ممکن است مقصود از بچه، افرادی باشند که خرد آنان آن چنان اندک است، که آنان را شبیه کودکان کرده است. در هر صورت چه مقصود از بچه، خردسال باشد و چه خرد خرد، وقتی با چنین افرادی بیعت شود، بقیه مدعیان هم بیل به کمرشان نخورده است، لذا زمینه ظهور آنان مساعدتر می‌گردد.

فرصت حکومت پیدا کردن برای این است که پس از ظهور (هیچ مدعی نتواند ادعا کند اگر ما هم ولایت پیدا می‌کردیم، قطعاً عدالت می‌کردیم. پس از این که مدعیان عدالت، همگی حکومت پیدا کردند و شکست خوردند) قائم به حق و عدل قیام خواهد کرد.

#### حدیث (۲۴)

إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا لَوْ مَلَكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۳۹

حقیقتاً دولت ما آخرین دولتها خواهد بود (و همه دولتها پیش از ظهور به قدرت می‌رسند) هیچ خاندانی که برای آنها حکومتی است (و مدعی هستند) باقی نمی‌مانند، مگر این که پیش از ما زمام قدرت را به دست می‌گیرند. برای این که زمانی روش (حکومت موفق) ما را دیدند، نگویند اگر ما هم قدرت را به دست می‌گرفتیم، به روش اینان حکومت می‌کردیم و این است مقصود واقعی گفته خداوند که عاقبت برای متقین است.

#### حدیث (۲۵)

رَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ جَالِساً فِي بَعْضِ مَجَالِسِهِ بَعْدَ رُجُوعِهِ عَنِ النَّهْرَوَانَ فَجَرَى الْكَلَامُ حَتَّى قِيلَ: لِمَ لَا حَارِبْتَ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ كَمَا حَارِبْتَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ وَ مُعَاوِيَةَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي كُنْتُ لَمْ أَزَلْ مَظْلُوماً مُسْتَأْثِراً عَلَى حَقِّي، فَقَامَ إِلَيْهِ أَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! لِمَ لَمْ تَضْرِبْ بِسَيْفِكَ وَ تَطْلُبْ بِحَقِّكَ؟! فَقَالَ: يَا أَشْعَثُ! قَدْ قُلْتَ قَوْلًا فَاسْمَعِ الْجَوَابَ وَ عِهِ وَ اسْتَشْعِرِ الْحُجَّةَ، إِنَّ لِي أَسْوَأَ بَسِئَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ



عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ: أَوْلَهُمْ: نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ قَالَ: أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ، فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّهُ قَالَ لَغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرَ، وَإِلَّا فَالْوَصِي أَعَذَرُ.

وَثَانِيهِمْ: لُوطٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ قَالَ: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ. فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّهُ قَالَ هَذَا لَغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرَ، وَإِلَّا فَالْوَصِي أَعَذَرُ.

وَثَالِثُهُمْ: إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ اللَّهِ حَيْثُ قَالَ: وَاعْتَزَلْتُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ. فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّهُ قَالَ هَذَا لَغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرَ، وَإِلَّا فَالْوَصِي أَعَذَرُ.

وَرَابِعُهُمْ: مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ قَالَ: فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ. فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّهُ قَالَ هَذَا لَغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرَ، وَإِلَّا فَالْوَصِي أَعَذَرُ.

وَخَامِسُهُمْ: أَخُوهُ هَارُونُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ قَالَ: ابْنُ أُمَّ إِنْ الْقَوْمَ اسْتَضَعَّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي. فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّهُ قَالَ هَذَا لَغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرَ، وَإِلَّا فَالْوَصِي أَعَذَرُ.

وَسَادِسُهُمْ: أَخِي مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْبَشَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ ذَهَبَ إِلَى الْغَارِ وَنَوَّمَنِي عَلَى فِرَاشِهِ، فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّهُ ذَهَبَ إِلَى الْغَارِ لَغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرَ، وَإِلَّا فَالْوَصِي أَعَذَرُ.

فَقَامَ إِلَيْهِ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ الْقَوْلَ قَوْلِكَ وَنَحْنُ الْمُدْنِبُونَ التَّائِبُونَ، وَقَدْ عَذَرَكَ اللَّهُ! بحارالانوار ج ۲۹ ص ۴۱۷

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بازگشت از نهروان در برخی از جلسات نشسته بودند. پس، (در موضوعات مختلف) سخن گفته شد، تا این که از حضرت پرسیده شد: چرا با ابوبکر و عمر جنگ نکردی همچنان که با

طلحه و زبیر و معاویه جنگیدی؟

حضرت فرمود: به راستی که من پیوسته ستم دیده بودم، حق مرا (دیگران چاییده و) غصب کرده بودند.

اشعث رو به آن حضرت ایستاد و گفت: ای امیرالمؤمنین! چرا با شمشیرت نجنگیدی و حقت را نطلبیدی؟

حضرت فرمود: ای اشعث! کلامی گفتمی، پس پاسخ را بشنو و آن را فراگیر و به خوبی دلیل آن را درک کن.

به راستی که (عذر و حجت) برای من، اقتدا به شش تن از پیامبران - که صلوات خداوند بر همه آنان باد - است.

نخستین آنها نوح علیه السلام است، جایی که گفت: «من مغلوب شدم؛ به داد من برس!»<sup>۱</sup> اگر گوینده‌ای بگوید که نوح به علتی جز ترس چنین گفته، به راستی که کافر شده (چرا که قرآن را تکذیب کرده و یا پیامبر خدا را دروغگو شمرده) و الا (یعنی اگر ترس پیامبر خدا واقعی بوده و از این رو معذور بوده) پس وصی پیامبر (که من باشم) معذورتر است.

و دومین آنها لوط علیه السلام است، جایی که گفت: «کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جستم.»<sup>۲</sup> اگر گوینده بگوید: واقعا لوط به علتی جز ترس چنین گفته، حقیقتا کافر شده و الا پس وصی معذورتر است.

---

(۱) اُنّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِر (قمر ۱۰)

(۲) لَوْ اَنْ لِي بِكُمْ قُوَّةً اَوْ اَوِيْ اِلَى رُكْنٍ شَدِيْدٍ (هود ۸۰)

## متن روایات «چرایی غیبت خورشید» / ۱۱۱

سومین آنها ابراهیم خلیل الله است، جایی که گفت: «و از شما و ازا آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم»<sup>۱</sup> اگر گوینده بگوید واقعا ابراهیم به علتی جز ترس چنین گفته، حقیقتا کافر شده و الا پس وصی معذورتر است.

چهارمین آنها موسی علیه السلام است، جایی که گفت: «پس چون از شما ترسیدم، از شما گریختم»<sup>۲</sup> اگر گوینده بگوید: واقعا موسی به علتی جز ترس چنین گفته، حقیقتا کافر شده و الا پس وصی معذورتر است.

پنجمین آنها برادرش هارون علیه السلام است، جایی که گفت: «به راستی که این قوم، مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند»<sup>۳</sup> اگر گوینده بگوید: واقعا هارون به علتی جز ترس چنین گفته، حقیقتا کافر شده و الا پس وصی معذورتر است.

ششمین آنها برادر محمد صلی الله علیه و آله، آقا و بزرگ بشر است، جایی که به غار رفت و مرا بر رختخوابش خواباند. اگر گوینده بگوید پیامبر برای غیر ترس به غار رفت، حقیقتا کافر شده و الا پس وصی معذورتر است.

پس از این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام، مردم همگی به پاخواستند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! واقعا دانستیم که حرف، حرف شما است و ما گناه کار توبه کننده هستیم و خداوند تو را معذور کرده است.

---

(۱) وَ أَعْتَزَلَكُمُ وَا مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ (مریم ۴۸)

(۲) فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ (شعراء ۲۱)

(۳) ابْنِ أُمَّ إِنْ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي (اعراف ۱۵)

حدیث ۲۶

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصِيَّتِهِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
يَا عَلِيُّ! إِنَّ قُرَيْشًا سَتُظَاهِرُ عَلَيْكَ وَتَجْتَمِعُ كُلُّهُمْ عَلَيَّ ظُلْمًا وَ قَهْرًا، فَإِنْ  
وَجَدْتَ أَعْوَانًا فَجَاهِدْهُمْ وَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَكُفَّ يَدَكَ وَ احْقَنْ دَمَكَ، فَإِنَّ  
الشَّهَادَةَ مِنْ وِرَائِكَ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ بحارالانوار ج ۲۹ ص ۴۳۷

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیتش برای امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی! واقعا به زودی قریش علیه تو پشت به هم می دهند و همگی بر ستم و غلبه بر تو اجتماع می کنند، پس اگر یارانی پیدا کردی با آنان جهاد کن و اگر یارانی پیدا نکردی، از جهاد دست بکش و خونت را حفظ فرما. پس به درستی که شهادت در پی تو است، خداوند قاتل تو را لعنت کند.

حدیث ۲۷

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةً يَقُولُ فِيهَا فَفَرَرْتُ  
مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ. بحارالانوار  
ج ۵۲ ص ۱۵۷

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که برای صاحب این امر (امامت و حکومت الهی) غیبتی است که در آن (خود حضرت درباره غیبتش) می گوید: «پس چون از شما ترسیدم، از شما گرینختم، پس پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد»<sup>۱</sup>.

حدیث (۲۸)

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ الْبَاقِرَ يَقُولُ إِنَّ لِلْغُلَّامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ وَهُوَ الْمَطْلُوبُ تُرَائِهِ قُلْتُ وَ لِمَ ذَلِكَ قَالَ يَخَافُ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ. الغيبة نعمانی ص ۱۷۷

امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی که برای جوان پیش از این که قیام کند، غیبتی است در حالی که میراث او طلب شده است. گفتم: و برای چه (غیبت می‌کند)؟ به کنایه از کشته شدن با دست به شکمش اشاره کرد و فرمود: می‌ترسد.

حدیث (۲۹)

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ ع يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ ع غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَ لِمَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ. الغيبة نعمانی ص ۱۷۷

زراره می‌گوید: از اباعبدالله جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که برای قائم پیش از آمدنش غیبتی است. گفتم: غیبت برای چه؟ به کنایه از کشته شدن با دست به شکمش اشاره کرد و فرمود به راستی که او می‌ترسد.

حدیث (۳۰)

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ ع غَيْبَةً وَ يَجْحَدُهُ أَهْلُهُ قُلْتُ وَ لِمَ ذَلِكَ قَالَ يَخَافُ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ. الغيبة نعمانی ص ۱۷۶

زراره گفت از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که برای قائم غیبتی است و اهل آن حضرت (بستگان یا شیعیان او، وجود) او

را انکار می‌کنند. گفتیم: و برای چه؟ حضرت در حالی که با دست به شکمش اشاره می‌کرد، فرمود: می‌ترسد.

### حدیث (۳۱)

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ فِي حَدِيثٍ لَهُ اخْتَصَرْنَاهُ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ أَنْ يُسَمِّيَ الْقَائِمَ حَتَّى أَعْرِفَهُ بِاسْمِهِ فَقَالَ يَا بَا خَالِدٍ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ لَوْ أَنَّ بِنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ لَحَرَّصُوا عَلَيَّ أَنْ يَقَطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۸

ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام درخواست می‌کند که نام قائم را بیان کند، تا این که آن حضرت را به اسمش بشناسد. پس حضرت فرمود: از من امری را درخواست کردی (که بسیار خطرناک است). اگر بنی فاطمه آن حضرت را بشناسند، قطعاً در (کشتن و) تکه تکه کردن آن حضرت حریص خواهند شد.

### حدیث (۳۲)

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: لِلْقَائِمِ مِئَاتُ غِيَبَةٍ أَمْدُهَا طَوِيلٌ كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانِ النَّعْمِ فِي غَيْبَتِهِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ أَلَا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَ لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لَطُولَ أَمْدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ ع إِنَّ الْقَائِمَ مِئَاتُ إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِلَّذَلِكَ تَخْفَى وِلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ. بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۰۹

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به راستی هنگامی که قائم از ما قیام کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نیست. پس برای همین (که بیعتی بر گردن او نباشد) ولادتش پنهان می‌شود و خودش غایب می‌گردد.

حدیث (۳۳)

وَأَمَّا عَلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدِّلْ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَأَحَدٍ مِنْ آبَائِي عِلاٌ وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَةٌ زَمَانَهُ وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَأَغْلِقُوا بَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفِّتُمْ وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۲

امام زمان عجل الله فرجه در بخشی از پاسخ به نامه اسحاق بن یعقوب می‌نویسد: راستی که برای هیچ یک از پدران من (ممکن) نشد مگر این که (به ناچار) بیعت ستمگر زمانش بر گردن او واقع شد، درحالی که من هنگامی که خروج می‌کنم بیعت هیچ یک از ستمگران در گردنم نیست.

حدیث (۳۴)

أَنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الَّذِي تُخْفَى وَلادته عَلَى النَّاسِ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصَهُ لئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ كَمَا الدِّينِ ج ۱ ص ۴۴

راستی که صاحب این امر، کسی است که ولادتش بر مردم پنهان می‌ماند و شخصش از آنان غایب می‌گردد، برای این که هنگام خروج بیعت کسی در گردنش نباشد.

حدیث (۳۵)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانًا عَنْ جَوَارِهِمْ. كافي ج ۱ ص ۳۴۳

محمد بن فرج می گوید: امام جواد علیه السلام به من نوشت: هنگامی خداوند تبارک و تعالی بر خلقش خشم ورزد، ما را از همسایگی آنان دور می سازد.

حدیث (۳۶)

وَرَدَّ عَلَيْهِ الشَّيْخُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانَ إِكْتَابُ آخِرُ مِنْ قَبْلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَوْمَ الْخَمِيسِ الثَّلَاثِ وَالْأَعَشْرِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ... وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صَدَقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ بِحَارِجِ ۵۳ ص ۱۷۷

در ضمن نامه ای از صاحب الزمان صلوات الله علیه به شیخ مفید آمده است: و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را بر طاعتش موفق بدارد - در وفا کردن به پیمانی که بر آنان شده، اجتماع می کردند (و همگی در یاری ما وفادار می شدند)، هرگز برکت ملاقات ما از آنان به تأخیر نمی افتاد، و البته که خوشبختی شان به سبب دیدن ما از روی معرفتی حقیقی و درست برای آنان تعجیل می شد. پس چیزی (ملاقات) ما را از آنان باز نمی دارد (و مانع ملاقات شیعیان با ما نیست) مگر از (ناحیه کارهایی که از آنان) به ما می رسد، از آن چه که ما دوست نداریم و آن را بر نمی گزینیم.



حدیث (۳۷)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ خَبَرَ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ تَرْوِيهِ إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً  
وَ لِكُلِّ صَوَابٍ نُورًا ثُمَّ قَالَ إِنَّا وَ اللَّهُ لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيَعَتِنَا فَقِيهَا حَتَّى  
يَلْحَنَ لَهُ فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ إِنَّ مِنْ  
وَرَائِكُمْ فِتْنًا مُظْلَمَةً عَمِيَاءَ مُنْكَسِفَةً لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا النُّومَةُ قِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
وَ مَا النُّومَةُ قَالَ الَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو  
مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيَعْمِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ  
إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَّتْ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ  
بِأَهْلِهَا وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ - كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ  
النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ثُمَّ تَلَا يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا  
كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ بحارالانوار ج ۵۱ ص ۱۱۲

امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: بدانید که زمین از حجت  
خدا تهی نمی‌گردد و لكن خداوند به سبب ظلم و جور و اسراف بندگانش  
بر خودشان (با غیبت امام و...) آنان را از (دیدن) حجت نابینا می‌سازد.

حدیث (۳۸)

عَنْ مَرْوَانَ الْأَنْبَارِيِّ قَالَ خَرَجَ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جِوَارَ  
قَوْمٍ نَزَعَنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۹۰  
امام جواد علیه السلام در نامه‌ای نوشتند: به راستی هنگامی که خداوند  
همسایگی قومی را برای نپسندد، ما را از میان آنها برمی‌دارد.

حدیث (۳۹)

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يَشْمَلُ النَّاسَ مَوْتُ وَ قَتْلٌ حَتَّى يَلْجَأَ النَّاسُ عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الْحَرَمِ فَيُنَادِي مُنَادٍ صَادِقٌ مِنْ شِدَّةِ الْقِتَالِ فِيهِمَ الْقَتْلُ وَ الْقِتَالُ صَاحِبِكُمْ فَلَانَ بِحَارِالْانْوَارِ ج ۵۲ ص ۲۹۷

امام صادق می فرماید: مردم را مرگ و قتل فرامی گیرد، آن چنان که از اضطراب به مسجد الحرام پناه می برند. سپس از شدت جنگ (و گرفتاری) جارچی راستگویی جار می زند، در چه چیزی این اندازه کشتن و جنگ می کنید (جنگ شما بیهوده است)، تنها کسی که می تواند شما را نجات دهد امام زمان عجل الله فرجه است.

حدیث (۴۰)

لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى فَقَالَ نَعَمْ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى يَخْتَلِفَ سَيْفُ بَنِي فَلَانَ وَ تَضِيقَ الْحَلَقَةَ وَ يَظْهَرَ السُّفْيَانِيَّ وَ يَشْتَدَّ الْبَلَاءُ وَ يَشْمَلُ النَّاسَ مَوْتُ وَ قَتْلٌ يَلْجَأُونَ فِيهِ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ ص. بِحَارِالْانْوَارِ ج ۵۲ ص ۱۵۷

برای قائم آل محمد دو غیبت است، یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است. پس فرمود: آری (ظهور قائم) محقق نمی شود تا این که شمشیر بنی فلان اختلاف پیدا کند (و با اختلاف آنها جنگ در میان آنها شعله ور گردد) و حلقه (سختی ها) تنگ گردد و سفیانی آشکار شود و بلا شدت یابد و مرگ و قتل مردم را فراگیرد (آن چنان که) به حرم خدا و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه برند.

حدیث (۴۱)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَصِيَّيْ وَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ مَنْ وُلِدَهُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَيَّ الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ قَالَ إِي وَ رَبِّي وَ لِيَمَحُصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمَحُقَ الْكَافِرِينَ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ عِلْمُهُ مَطْوِيُّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ إِيَّاكَ وَ الشُّكُّ فِيهِ فَإِنَّ الشُّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُفْرٌ. بحار الانوار ج ۳۸ ص ۱۲۶

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: ای جابرا! این امر، امری از امر خداوند عزوجل است و رازی از رازهای خداست. دانش آن از بندگان خدا پوشیده شده است....

حدیث (۴۲)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع يَقُولُ إِنَّ لِمُصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ لَهُ وَ لِمَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ قُلْتُ فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ فَقَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَا يَنْكَشِفُ وَجْهُ الْحِكْمَةِ لِمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ ع مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى ع إِلَّا وَقَّتْ افْتِرَاقَهُمَا يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أفعالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَإِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ لَنَا.  
بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۱

عبدالله بن فضل گفت: از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که می فرمود: برای صاحب امر امامت، غیبتی است که گریزی از آن نیست، در این غیبت اهل باطل به تردید می افتند.

پس به حضرت گفتم: فدای شما گردم! چرا چنین است؟ فرمود: به خاطر امری که اجازه نداریم آن را آشکار کنیم.

گفتم: پس وجه حکیمانه در غیبت آن حضرت چیست؟ فرمود: وجه حکیمانه در غیبتش، همان وجه حکیمانه در غیبتهای حجت‌های پیش از آن حضرت است.

به راستی که وجه حکیمانه در این امر جز بعد از ظهورش آشکار نمی شود، همچنان که وجه حکیمانه برای آن چه که خضر انجام داد، از سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و درست کردن دیوار، برای موسی آشکار نشد، مگر هنگام جدایی آن دو.

ای ابن فضل! واقعا که این امر (غیبت) امری از امرهای خدا است و رازی از رازهای خدا است و غیبی از غیبهای خدا است (که نمی شود آن را فاش ساخت).

(اما) زمانی که بدانیم خداوند عزوجل حکیم است، حکیمانه بودن تمامی کارهای او را تصدیق می کنیم، هر چند وجه حکمت آن برای آشکار نشده باشد.

حدیث (۴۳)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع يَقُولُ إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ وَ لِمَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ قُلْتُ فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ قَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غِيَابَاتٍ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا آتَاهُ الْخَضِرُ ع مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى ع إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: به راستی که برای صاحب این امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست. تمامی اهل باطل در این غیبت به شک و تردید می‌افتند.

از امام پرسیدم: فدایت گردهم چرا چنین می‌شود؟

فرمود: برای امری که ما مجاز نیستیم که آن را برای شما آشکار کنیم.

گفتم: پس در غیبت او چه علت حکیمانه‌ای قرار دارد؟

فرمود: علت حکیمانه در غیبت او، همان علت حکیمانه در غیبت‌های

حجت‌های خداوند تعالی ذکره است که پیش از این بوده‌اند.

به راستی که علت حکیمانه در این امر آشکار نمی‌شود مگر پس از

ظهورش، همچنان که علت حکیمانه در آن چه خضر انجام داد، از سوراخ

کردن کشتی و کشتن پسر بچه و تعمیر دیوار، برای موسی تا هنگام جدایی آن دو آشکار نشد.

ای پسر فضل! به راستی که این امر، امری از جانب خداوند تعالی است و رازی از رازهای خدا و غیبی از غیبهای خدا است.

هنگامی که دانستیم خداوند عزوجل واقعا حکیم است. خداوند را در این که تمامی کارهایش حکیمانه است تصدیق می‌نماییم و اگر چه علت حکمت آن پوشیده باشد.

#### حدیث (۴۴)

وَقَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ هَذَا الْأَمْرُ تَغِيبٌ وَلَادَتُهُ عَنْ هَذَا الْخَلْقِ لِنَلَّا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ فَيُصَلِّحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ قِيلَ لَهُ مَا وَجَّهَ الْحِكْمَةَ فِي غَيْبَتِهِ قَالَ وَجَّهَ الْحِكْمَةَ فِي غَيْبَتِهِ وَجَّهَ الْحِكْمَةَ فِي غَيْبَاتٍ مَنْ تَقَدَّمَ مَنْ حُجِّجَ اللَّهُ إِنَّ وَجَّهَ الْحِكْمَةَ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجَّهَ الْحِكْمَةَ لَمَّا آتَاهُ الْخَضِرُ عٍ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عٍ إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا الْخَرَائِجِ وَ الْجَرَائِحِ ج ۲ ص ۹۵۶

امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر ولادتش از این مردم پنهان می‌ماند تا این که هنگامی که خروج کند بر گردنش بیعت کسی (از ستمگران) نباشد. پس خداوند در یک شب امر او را اصلاح می‌کند.

به آن حضرت گفته شد: وجه حکیمانه در غیبتش چیست؟

حضرت فرمود وجه حکیمانه در غیبتش (همان) وجه حکیمانه‌ای است

که در غیبتهای حجت‌های خدا است که پیش از آن حضرت بودند.

متن روایات «چرای غیبت خورشید» / ۱۲۳

به راستی که وجه حکیمانه در این امر (آن چنان که باید و شاید) جز پس از ظهور آن حضرت آشکار نمی‌شود؛ همچنان که وجه حکیمانه آن چه خضر انجام داد از سوراخ کردن کشتی و کشتن پسر و تعمیر دیوار برای موسی تا هنگام جدایی آن دو آشکار نشد.

حدیث (۴۵)

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَ لَا عَقْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ. كَافِي ج ۱ ص ۳۴۲

احادیث ۴۵ تا ۵۲ مشابه حدیث ۳۲ است. لذا ترجمه نکردیم.

حدیث (۴۶)

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ. بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۹

حدیث (۴۷)

عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: يُبْعَثُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ. كمال الدين ج ۲ ص ۴۸۰

حدیث (۴۸)

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ. الغيبة

نعمانی ۱۷۱

حدیث (۴۹)

عَلَى بْنِ مُوسَى الرِّضَاعِ أَنَّهُ قَالَ: كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّلَاثَ مِنْ وُلْدِي يَطْلُبُونَ المَرْعَى وَ لَا يَجِدُونَهُ قُلْتُ لَهُ وَ لِمَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ

لأن إمامهم يغيب عنهم قلت ولم قال لئلا يكون في عنقه لأحد بيعة إذا قام  
بالسيف. عيون اخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٢٧٣

حدیث (٥٠)

قال علي بن الحسين سيد العابدين ع القائم منا تخفى ولادته على الناس  
حتى يقولوا لم يولد بعد ليخرج حين يخرج وليس لأحد في عنقه بيعة.  
بحار الانوار ج ٥١ ص ١٣٥

حدیث (٥١)

عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: صاحب هذا الأمر تسمى  
ولادته على الناس، لئلا يكون لأحد في عنقه بيعة إذا خرج. اثبات الهدى  
ج ٥ ص ١٠٢

حدیث (٥٢)

أن أبا عبد الله ع قال و الله ليظهرن عليكم صاحبكم و ليس في عنق  
أحد له بيعة و قال فلا يظهر صاحبكم حتى يشك فيه أهل اليقين قل هو نبا  
عظيم انتم عنه معرضون. بحار الانوار ج ٤٨ ص ٢٢

حدیث (٥٣)

عن إبراهيم الكرخي قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام أو قال له رجل  
أصلحك الله ألم يكن علي عليه السلام قويا في دين الله عز وجل قال بلى.  
قال فكيف ظهر عليه القوم وكيف لم يدفعهم و ما منعه من ذلك قال آية  
في كتاب الله عز وجل منعه. قال قلت و أي آية قال قوله لو تزيلوا لعذبنا  
الذين كفروا منهم عذابا أليما إنه كان لله عز وجل ودائع مؤمنين في أصلاب  
قوم كافرين و منافقين فلم يكن علي عليه السلام ليقتل الآباء حتى تخرج



الْوَدَائِعُ، فَلَمَّا خَرَجَتْ الْوَدَائِعُ ظَهَرَ عَلَيَّ مِنْ ظَهْرٍ فَقَاتَلَهُ، وَكَذَلِكَ قَاتَمْنَا أَهْلَ  
الْبَيْتِ لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى تَظْهَرَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا ظَهَرَتْ ظَهَرَ عَلَيَّ  
مَنْ ظَهَرَ فَقَاتَلَهُ. بحار الأنوار ج ۲۹ ص ۴۳۶

احادیث ۵۳ تا ۵۶ مشابه حدیث ۶ هستند. لذا آنها را ترجمه نکردیم.

#### حدیث (۵۴)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ  
يُقَاتِلْ فُلَانًا وَ فُلَانًا وَ فُلَانًا. قَالَ لِأَيَّةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا  
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا قَالَ قُلْتُ وَ مَا يَعْنِي بِتَزَايَلِهِمْ قَالَ وَدَائِعَ مُؤْمِنِينَ  
فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ، وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى  
تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَيَّ مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ  
فَقَاتَلَهُمْ. بحار الأنوار ج ۲۹ ص ۴۳۵

#### حدیث (۵۵)

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَمِيرِ  
الْمُؤْمِنِينَ ع لَمْ يُقَاتِلْ مُخَالَفِيهِ فِي الْأَوَّلِ قَالَ لِأَيَّةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَوْ  
تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا قَالَ قُلْتُ وَ مَا يَعْنِي بِتَزَايَلِهِمْ قَالَ  
وَ دَائِعَ مُؤْمِنُونَ [وَ دَائِعَ مُؤْمِنِينَ] فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ فَكَذَلِكَ الْقَائِمُ ع لَنْ  
يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَيَّ مَنْ ظَهَرَ  
مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَلَّالَهُ فَقَاتَلَهُمْ بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۹۷ ح ۱۹

#### حدیث (۵۶)

عن محمد بن عبد الله بن مهران قال أردت زيارة أبي عبد الله الحسين  
بن علي ع [مع أبي عبد الله ع فلما صرنا في الطريق] إذا شيخ قد عارضني

علیه ثياب حسان فقال [فروى الى لم الم | يقاتل | أمير المؤمنين ع] فلانا و  
فلانا فقال له أبو عبد الله لمكان آية من كتاب الله قال له و ما هي قال قوله  
لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ  
فِي أَصْلَابِ الْمُنَافِقِينَ قَوْمًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ لَمْ يَقْتُلْهُمْ وَ لَمْ يَسْتَسْبِهُم  
قَالَ ثُمَّ التفت فلم أر أحدا تفسير فرات الكوفى ۴۲۱

### حدیث (۵۷)

أَمَا وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِي عِدَّةٌ أَصْحَابِ طَالُوتَ أَوْ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَعْدَاؤُكُمْ  
لَضَرَبْتُكُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى تَتَّوَلُّوا إِلَى الْحَقِّ وَ تُنِيبُوا لِلصِّدْقِ فَكَانَ أَرْتَقَ لِلْفَتْقِ وَ  
أَخَذَ بِالرِّقْقِ اللَّهُمَّ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ قَالَ ثُمَّ خَرَجَ مِنَ  
الْمَسْجِدِ فَمَرَّ بِصَيْرَةٍ فِيهَا نَحْوُ مِنْ ثَلَاثِينَ شَاةً فَقَالَ وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ لِي رِجَالًا  
يَنْصَحُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِرَسُولِهِ بَعْدَ هَذِهِ الشِّيْءِ لَأَزَلْتُ ابْنَ آكَلَةِ الذَّبَّانِ عَنْ  
مُلْكِهِ قَالَ فَلَمَّا أَمْسَى بَايَعَهُ ثَلَاثُمِائَةَ وَ سِتُونَ رَجُلًا عَلَى الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ  
الْمُؤْمِنِينَ ع اغْدُوا بِنَا إِلَى أَحْجَارِ الزَّيْتِ مُحَلِّقِينَ وَ حَلِّقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَمَا  
وَافَى مِنْ الْقَوْمِ مُحَلِّقًا إِلَّا أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ وَ عَمَّارُ بْنُ  
يَاسِرٍ وَ جَاءَ سَلْمَانُ فِي آخِرِ الْقَوْمِ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ - اللَّهُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ  
اسْتَضَعُّونِي كَمَا اسْتَضَعَّتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ هَارُونَ... الكافى ج ۸ ص ۳۳

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از غصب خلافت ضمن سخنانی در  
مسجد چنین فرمود: ... آگاه باشید سوگند به خدا اگر برایم به تعداد یاران

## متن روایات «چرای غیبت خورشید» / ۱۲۷

طالوت یا تعداد اهل بدر یاور بود ۲۰۰۱ البته که با شمشیر (آن چنان) شما را می‌زدم (و با شما می‌جنگیدم) تا به سوی حق بازگردید و راستی را بپذیرید. پس این امر، شکاف میان امت را بهتر التیام می‌داد و به رفق و لطف به مردم نزدیک‌تر بود. خداوندا پس میان ما به حق حکم فرما و تو بهترین حاکمان هستی.

سپس حضرت از مسجد بیرون آمدند و به محل استراحت گوسفندانی رسیدند که در آن حدود سی گوسفند بود. پس فرمود سوگند به خدا اگر برایم به عدد این گوسفندان مردانی بودند که برای خداوند عز و جل و رسولش خیرخواهی می‌کردند، البته که فرزند زن مگس‌خوار را از قدرتش پایین می‌کشیدم.

هنگامی که شب شد ۳۶۰ مرد با امیرالمؤمنین علیه السلام پیمان بستند تا سرحد مرگ حضرت را یاری نمایند. حضرت به آنان فرمود فردا سر تراشیده به (مکانی به نام) احجار الزیت بیایید. (فردا که شد) خود حضرت سر تراشید و آمد اما از آن مردم جز ابوذر و مقداد و حذیفه و عمار را ندید و سلمان هم آخرین نفر آمد. پس حضرت دست به آسمان بلند کرد و گفت خداوندا این مردم مرا ناتوان یافتند همچنان که بنی اسرائیل هارون را ناتوان یافتند...

---

(۱) یاران طالوت و اهل بدر ۳۱۳ نفر بودند.

(۲) جمله‌ی «وَهُمْ أَعْدَاؤُكُمْ» هم از جهت محتوا و هم از جهت نقل مورد اختلاف است. برای تفصیل این امر به شرح حدیث در مرآة العقول مراجعه نمایید.

حدیث (۵۸)

أَيَّنْتُ أَنْكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ  
الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ... بحار الانوار ج ۹۴ ص ۳۳۷  
(خداوندا!) یقین پیدا کردم که واقعا تو در جایی که شایسته بخشش  
است مهربان‌ترین مهربانانی و در جایی که سزاوار عذاب و عقوبت است  
شدیدترین ادب‌کنندگانی...

حدیث (۵۹)

وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ، وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ  
عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبِرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا  
كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ اللَّهُمَّ فَأَظْهِرْ لَنَا وَ لِيكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ...المزار الكبير  
ص ۶۶۵

خداوندا! سرزمینت را به وسیله (ظهور) امام زمان عجل الله فرجه آباد  
ساز و (دل و دیانت) بندگان را به سبب او زنده گردان. پس به راستی که  
تو فرموده‌ای و فرموده تو حق است (که قرآن این چنین) بر زبان پیامبرت  
محمد صلی الله علیه و آله (جاری شده است): «به سبب آنچه دستهای مردم  
فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است». خداوندا! پس  
(برای برطرف شدن فساد) ولی خودت و فرزند دختر پیامبرت را برای ما  
آشکار ساز...

حدیث (۶۰)

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ الْغَوْثُ وَ الرَّحْمَةُ  
الْوَاسِعَةُ... بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۷۱

سلام بر تو ای عَلم برافراشته و ای عِلْمی که به فراوانی سرازیر شده و  
ای فریادرس و ای رحمت گسترده...

حدیث (۶۱)

أَيْنَ سُرُكَ الْجَمِيلُ أَيْنَ عَفْوِكَ الْجَلِيلُ أَيْنَ فَرْجِكَ الْقَرِيبُ أَيْنَ غِيَاثِكَ  
السَّرِيعُ أَيْنَ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةُ أَيْنَ عَطَايَاكَ الْفَاضِلَةُ أَيْنَ مَوَاهِبِكَ الْهَيْئَةُ أَيْنَ  
صَنَائِعِكَ السَّنِيَّةُ أَيْنَ فَضْلِكَ الْعَظِيمُ أَيْنَ مِنْكَ الْجَسِيمُ أَيْنَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمُ  
أَيْنَ كَرَمِكَ يَا كَرِيمُ... بحار الانوار ج ۹۵ ص ۸۴

(خداوندا!) پوشش زیبای تو کجاست؟! عفو بزرگ تو کجاست؟!  
گشایش نزدیک تو کجاست؟! فریادرس سریع تو کجاست؟! رحمت پهناور  
تو کجاست؟! عطاهای برتر تو کجاست؟! بخشش‌های گوارای تو کجاست؟!  
ارمغان بلندمرتبه (یا رفتار نیکوی) تو کجاست؟! فضل بزرگ تو کجاست؟!  
منت تناور و بزرگ تو کجاست؟! احسان قدیمی تو کجاست؟! ای کریم  
کرم تو کجاست!...

آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ